



دانشگاه
تربیت معلم
آذربایجان

ظولمتدن بویلانمیش گونش کیمی هر یانا

درد الیندن قاجانلار، گلیب منه در مانا

اینسانلیغین یولوندا، قیما می شام بیر جانا

هر زادییم اولوب آدییم، آدییم اولوب هر زادییم

آذربایجان دیر آدییم

ایکینجی اییل (سال دوم)
دؤردونجو سای (شماره چهارم)

یاز (بهار) - ۱۳۹۰

مبله دانشجویی دانشگاه آذربایجان (ترکی-فارسی)

دیلداش

کولتورال ، توپلومسال
(فرهنگی ، اجتماعی)

دانشگاه سرچشمه امید و ایمان

اکنون دیگر سال هاست که بسیاری از جوامع بشری تسلیم انجمادی گنگ و بی حسی غریبی شده اند. گو اینکه کسی در پی هیچ افقی نباشد و شاید همه به پوچی و حتی به افسانه بودن افق در اندیشه، احساس و چشمانشان ایمان آورده باشند. گویا سال هاست که نسیم آرزوهای هیجانبخش نمی وزد. قدرت اسطوره ساز آرزوهای انسان ها و ملت ها به درون تخیلات و اندیشه ها برگشت خورده اند. همه با شدت و ضعف به درون خیابان ها و اتاق های بی افق، رفت و برگشتی بی نهایت دارند. شهرها با خیابان ها و خانه های فاقد مهندسی اما با احساسات و افکار مهندسی شده هر روزه شاهد انسان هایی است که در کوچه ها جاری می شوند و در خیابان ها می خروشدند اما خبری از گرمای تغییر و تپش سرزندگی نیست. شهرها با انسان هایش هر روزه در رگ های زمان جاری می شوند؛ اما هیچ تاریخی ساخته نمی شود. سبک مهندسی آن گنجایش انسان هایی را ندارد که تاریخ را به مبارزه طلبند و حداقل وسوسه تغییر مسیر آن را به دل و ذهن خود راه دهند. جامعه محکوم به اضمحلال در درونش شده است و ایده آل خواهی، خلاقیت و خطر کردن در خدمت زندگی روزمره، به علم، مدرک و کسب کار یا حسرت آنها تبدیل شده است.

ولی در این میان فضایی نقش بسته که می تواند زمان را در رگ های خود جاری سازد؛ دانشگاه که سرچشمه امید و ایمان است. دانشگاه علی رغم اینکه مرکز ابرمردان تاریخ ساز نیست و ملو از جوانان کم تجربه است، گنج هایی در درون دارد که هیچ مرکز، حزب یا جمعیت نخبه و مجهز فاقد آن است.

دانشگاه چشمه جوشان جوانی و امید است. امید اکسیری است که اگر جامعه و کل مردم از آن محروم شوند، در دور باطل زمان حال و بی امید آینده گم خواهند شد. امید همیشه برداری رو به آینده است. عامل و خود معلول داشتن افقی در دور دست هاست. انسان هایی که به افق های آرمانی چشم می دوزند و حرارت امید را در قلب هایشان احساس می کنند عزم سفر به وضعیتی شایسته تر می کنند و کمر به تغییر معادلات موجود می بندند. بدین ترتیب امید جوانی سرچشمه آرزوهای زلال انسانی در جامعه ای می شود که در سنین بالاتر هر لحظه گرایش به درون و انزوا گرایی دارد. این مهم، آرمان ها و ایده های ساده، صمیمی و بعضا ناشیانه ای را به جامعه هدیه می کند و از اینجا انسان های آرمانگرای با ادعای آینده نگاری و فرهنگ سازی به دامان جامعه سرازیر می شوند.

ایمان زاده امید است و مقاوم ترین و مهلک ترین دشمن انجماد است. حفظ امید و تعهد اخلاقی به آرمان ها چه بدلیل اعتقاد به اراده و مناسبات فرازمینی و چه بدلیل صمیمت فرد در باور بر درستی آرمان ها ایجاد شده باشد، نیرویی زوال ناپذیر در درون انسان ها پدید می آورد. انسان هایی که در ملت ها و مذاهب مختلف وجهه ای اسطوره ای بخود گرفته اند مؤمن ترین انسان ها به آرمان هایشان بوده اند و صورت ها و سیرت های اسطوره ای به نوبه خود الهام بخش و اسطوره ساز شده اند. چه بسیار انسان هایی که بدلیل اعتقاد و دیگر خودانگاری با اسطوره های مذهبی و ملی، اثری ماندگار بر تاریخ گذارده اند. و چه بسیار جوانانی که در بستر دانشگاه پرورش می یابند و می توانند کتیبه تاریخ را ماندگارتر بنگارند.

در سیر طبیعی و ذاتی، انرژی در وجود آنها موجودی است سرکش. اینان چگالی اندیشه را محدود نمی بینند. زیرا که فطرتا سیال ذهن هستند. ایمانشان زاده امیدشان است؛ و سرچشمه امیدشان و مونس ترین محیط به درونشان می بایست دانشگاه باشد تا برای همیشه سیال ذهن باقی بمانند و وظیفه خود بدانند که: امروز باید خلق کنیم...

گزارشی متفاوت از وضعیت دریاچه ارومیه / ۲
تفرقه افکنی قومی انگلستان در عصر قاجار / ۳
فرهنگ اقوام ایرانی در مقابل وحدت ملی؟! / ۴

بدون شرح / ۵

خان شوشینسکی / ۵

صمد بهرنگی / ۶

سارای / ۷

حکایت دانشجوی دیروز / ۹

مسجد تاج الدین علیشاه با ارک تبریز / ۸

ماوی گوزلو دئو / ۹

دانشگاه رادیوسو / ۱۰

کاریکاتور / ۱۱

مقاله

تانری نین آدیلا

بیر توپلومدا یاشیان اینسانلار بیر مشترک کنچمیش و مشترک آماج صاحب اولماقلاری اوچون، میللت آدینی داشی ییرلار. میللتین بوگونکو دورومو کنچن کی گونده اکدیکلرینین گلیری دی و صاباحکی گله جک بوگونون حاصلیلی. سورغو بودور میللتیمیز گله جگینه نه اکیر؟ شاید جواب بو اولا کی قارین آج و باش پایاغسیز اولاندا مدنیتین و فرهنگین نه گره گی؟

آما ائله بو «نه گره ک» لر سبب اولوب ایللر بویو تکجه دیری آدینی داشیب و گرچک حیات دان هئج بیر آنلایش اولماسین. گوزلویورسونوزسه قارینیمیز دويسون سونرا توپلوما فیکیر قیلاق، منجه یالنیش داسیز؛ نه یه کی بو بوجاقسیز قویو دولان دئییل.

بیز اؤیرنجی لر عوام و خواص آراسیندا کؤریو سالارکن بو دئییشیگین گره گینی یاییب، گؤسترمه لی ییک و بو یولدا بیرلیک اولمالیدی. پس نه قدر سلیقه لر و ایستک لر فرقلی اولسادا، بیرلیگیمیزی پوزمو یاق. بو گون مملکتیمیز باشچی ایستیر، باش اگن ایسته ییر.

سونوندا درگی نین یوبانماغینا، اوز و دیلداش چیلار ساریسیدان عذر دیله ییرم.

دریاچه ارومیه

دانشان و تانصیرلا پان:
شهرام شکیبی

وخامت اوضاع دریاچه ارومیه، تاثیر آن بر اوضاع زیست محیطی منطقه و لزوم حفظ این منبع ثروت و نعمت خدادادی ما را بر آن داشت تا بر حسب رسالت خویش در حوزه نشریات دانشجویی پرس و جویی در این باب کنیم تا معیاری از وضعیت حال و آینده آن به دست آوریم. ساعت ۱۱:۳۰ روز سه شنبه مورخه ۹۰/۰۲/۲۰ راهی سازمان حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی می شویم. عاجز از دیدار مدیرکل سازمان و با ارجاع معاونت حفاظت طبیعی به گفتگو با مسئول حفاظت حوزه آبخیزداری دریاچه ارومیه می نشینیم. انتظار داشتیم به عنوان قشری که با این دغدغه روبروست کمی بیشتر مورد لطف و احترام قرار بگیریم، اما تماس ها و رفت و آمدهای پی در پی روند گفتگو را با کمی تداخل مواجه کرد که امیدواریم ایراد از طرف ما در عدم هماهنگی پیشین بوده باشد. به هر حال پاسخ های آقای مهندس جباری را با رعایت امانت در نقل قول خدمت شما خوانندگان گرامی ارائه می کنیم. هم چنین در نهایت بخش هایی از مقاله ایشان در رابطه با وضعیت دریاچه که در شماره ۴۷۸۴ مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۵ روزنامه ایران چاپ گشته، می آوریم.

دیلداش- آیا علت تبخیر زیاد آب دریاچه پروژه شهید کلانتری نیست؟ در واقع پر کردن دریاچه با خاک باعث کاهش جریان و گردش آب شده و...

مسئول- مگر چقدر از دریاچه را با خاک پر کردیم؟! یک از میلیون دریاچه هم نمی شود! آیا در نقشه پل را دیده اید؟

دیلداش- بله، از طرف تبریز حول و حوش ۳-۴ کیلومتر پر شده و از طرف ارومیه حدود ۱۶-۱۷ کیلومتر؛ ۱،۵ کیلومتر هم مابین این ها پل زده شده که با افتخار به به و چه چه هم می کنیم!

مسئول- این چه ربطی به خشکی دریاچه دارد؟
دیلداش- این وضع باعث شده جریان و گردش آب از جنوب به شمال دریاچه کم شود.

مسئول- خشکی و تبخیر دریاچه فقط به درجه حرارت و گرمی هوا بستگی دارد. می دونید اصلا جریان چیه؟ تا حالا بنایی کردید؟ در شلنگ تراز برای تراز کردن، آب درون لوله سمت راست و چپ باید با هم برابر باشند. مهم نیست وسط چه اتفاقی می افته. دریاچه هم شمال و جنوبش با هم، همتراز هستند؛ پس اختلاف ترازوی نداریم که جریان کم شود یا زیاد. آب از جنوب می آید و براحتی به شمال می رود.

دیلداش- شاید مثال من بهتر بتونه سوال را برای شما تفهیم کند. اگر دریاچه را به مجاری تنفسی انسان تشبیه کنیم و یکی از دریچه ها را ببندیم و دریچه دیگر را هم نصفه کنیم، آیا انسان می تونه براحتی نفس بکشه؟ بالطبع نه، در مورد دریاچه هم با زدن پل همین کار را کردیم.

مسئول- نه، این طوری هم نیست. برای مثال شما این را بگم که شما روزنه های بینی را می بندید، اما یک لوله هم کار می زارید که نفس بکشید. باز هم مثل سابق می تونید نفس بکشید! اتفاقا طبق قوانین فیزیک که خودتون هم می دونید هر چه سطح بیشتر باشه، تبخیر هم بیشتره. ما اومدیم سطح را کوچک کردیم و تبخیر هم کم شده است. از لحاظ علمی ثابت شده که تبخیر فقط و فقط به درجه حرارت بستگی دارد و نه به چیز دیگری. پروژه شهید کلانتری باعث شده که رسوبات و املاح معدنی به طور یکنواخت بین قسمت شمالی و جنوبی توزیع نشود.

دیلداش- آیا در مقاله مذبورتان راجع به این صحبت کرده اید؟
مسئول- خیر، تا حالا در این مورد کار نکرده ایم.

دیلداش- چرا کار نشده؟ در حالی که یکی از علل خشکی دریاچه هم همین پل میان گذره. جواب شما نه من و نه افکار عمومی را قانع نمی کند.

مسئول- پروژه شهید کلانتری حدود ۳۰ سال است که در حال احداث است. در حالی که دریاچه قریب به ۱۰ سال است که خشک شده و وضعیت بحرانی به خود گرفته است. فوق لیسانس من

در رابطه با دریاچه است، تز دکترها هم در رابطه با مشکلات اکولوژیکی دریاچه است. همانطور که قبلاً هم گفتم هر چه سطح کمتر باشه، تبخیر هم کمتر است. یکی از مشکلاتی که ما در دریاچه داریم، اینه که آبهای رودها و آب باران در اطراف اراضی دریاچه پخش می شود و وارد دریاچه نمی شود تا ارتفاع را زیاد کند. از طرف تبریز که می آید، نزدیکی «سرای» دیدید که اطراف جاده پر آب هست. در واقع اونا آب دریاچه نیستند؛ آب رودها و آب بارانی هستند که در اراضی منطقه جمع شده است. پل میان گذر باعث تبخیر نیست؛ پل باعث شده که رسوبات به طور یکنواخت پخش نشود. در نتیجه جنوب دریاچه بیشتر از شمال اون خشک شده است. منکر این نیستیم که پل میان گذر برای دریاچه اثرات منفی زیادی داشته، ولی باعث تبخیر نشده. در واقع این پروژه به ما تحمیل شده است.

دیلداش- برنامه ها و استراتژی شما برای نجات دریاچه چیست؟

مسئول- پاسخ این سوالات در مقاله من چاپ شده است.

دیلداش- پاسخ شما در مقاله تان خیلی کلی است: باروری ابرها، آگاهی دهی عمومی در رابطه با کنترل مصارف آبهای سطحی و زیرزمینی و آزادسازی سدها. ما از جزئیات می پرسیم. در مورد سدها بگید.

مسئول- اگر ما تمامی آب سدها را هم به دریاچه بریزیم، دردی دوا نخواهد کرد. چون پشت سدها آبی نداریم.

دیلداش- اما در مقاله تان چیز دیگری نوشته اید؛ تا الان حدود ۱،۷ میلیارد متر مکعب آب (حدوداً ۲۶ درصد) از آب رودخانه ها به سدها می ریزد و اگر تمامی پروژه ها و سدهای اطراف دریاچه تمام شوند، حدود ۴ میلیارد متر مکعب (۶۰ درصد) آب رودخانه ها که بایستی به دریاچه بریزند، پشت سدها جمع می شود.

مسئول- ببینید، باز هم می گم، این ها مشکل اصلی نیستند! در حال حاضر مهمترین علت خشکی دریاچه خشکسالی است. اکثر مصارف سدها برای کشاورزی است و الان آب قابل برداشت ۱،۷ میلیارد متر مکعب است. تمام این بلاهایی که به سر دریاچه اومده، تقصیر این تبریزی هاست. اطراف حوزه دریاچه سد می زنند برای کشاورزی. آب زرینه رود را هم می برند برای مصارف خانگی و صنعتی. با این کارها باعث خشکی دریاچه می شوند.

دیلداش- صحبت هایی مبنی بر انتقال آب از ارس به دریاچه وجود دارد؛ آیا این طرح امکان پذیر است و یا همچون طرح انتقال از خزر به دریاچه در حد تخیل است؟

مسئول- این طرح عملی است ولی بر سر اجرا کردنش دعواست. ما می گیم از طرف آذربایجان غربی باشد، شما می گید از طرف آذربایجان شرقی.

دیلداش- مگر فرقی داره؟ دریاچه متعلق به همه است!

مسئول- ما می گیم از طرف ما، چون اختلاف سطح از ارس تا دریاچه از طرف ما خیلی کم است. در ثانی اگر از طرف استان ما اجرا بشه، تمامی آب انتقالی به دریاچه ریخته می شود. در حالی که اگر از طرف استان آذربایجان شرقی اجرا بشه، بیشتر آن صرف مصارف کشاورزی می شود.

دیلداش- آیا باروری ابرها اجرا می شود؟ اگر اجرا می شود، از کی؟

مسئول- بله، طرح آزمایشی در اسفند ماه سال گذشته اجرا شد و طرح نهایی بعد از عید داره اجرا می شود.

دیلداش- به نظرتون دیر نیست؟ آقای «کهولی» می گن اگر طرح من را اجرا می کردند، الان وضعیت دریاچه این طوری نبود.

مسئول- باید مطالعه می کردیم و الان هم داریم اجرا می کنیم. باروری ابرها نهایتش ۱۰ الی ۱۵ درصد می تونه واسه دریاچه مفید باشه. آن هم اگر در تمام حوزه دریاچه اجرا شود. دوماً طرح ها در تئوری خیلی خوب به نظر میان تا عمل. تو ترکی یک مثلی است می گن: «گفتن دورانا دویوش راحت گلر». شاید ایشان دریاچه را خوب نمی شناسند. ما به ۵ میلیارد متر مکعب آب نیاز داریم. باروری ابرها چقدر می تونه واسه ما مفید و باران زا باشه؟ تقریباً ۰،۶ میلیارد متر مکعب. این به درد ما نمی خوره. اگر هم باروری ابرها نتیجه بده، حجم آب زیاد شده و در نتیجه مقدار تبخیر بیشتر می شود. نزولات آسمانی باید به حدی باشد که بعد از تبخیر آب از سطح دریاچه مقداری هم برای سال آینده ذخیره داشته باشیم.

دیلداش: آیا با این وضعیت شاهد دریاچه «آرال»ی دیگر خواهیم بود؟

مسئول- (بعد از کمی سکوت) ان شاءالله که این طور نخواهد شد.

دیلداش: نمی دونم چند وقت پیش بود، استانداری های آذربایجان شرقی، غربی و کردستان با ریاست جمهوری طرحی واسه نجات دریاچه نوشتن، آیا این طرح عملیاتی شد؟

مسئول- بله، همه این طرحهایی که اجرا می شه در راستای اون طرح هستش.

دیلداش- چندی پیش بود که نماینده مردم ارومیه پیشنهاد خنده داری مبنی بر کوچک سازی دریاچه داد. با توجه به قدرت سیاسی که ایشان در اختیار دارند و

حرفهایی که شما زدن، ممکنه این طرح اجرا بشه؟ اصلا چرا باید کوچک بشه؟ مسئول - خب طبیعی است، وقتی شما نمی تونین دریاچه رو نگهداری کنین، باید یه جواری محدود کنین. حالا ایشان چون شخصیتی سیاسی هستن یه حرفی رو زدن، ولی احتمالش کمه.

دیلداش - اگر خدای ناکرده، دریاچه خشک بشه، مردم منطقه با چه مشکلاتی روبرو می شن؟

مسئول - (سکوت)

دیلداش - آیا شاهد طوفان نمک در منطقه خواهیم بود؟

مسئول - (جوابی نیست).

خلاصه مقاله چاپ شده در شماره ۴۷۸۴ روزنامه ایران مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۵

رودخانه‌های تأمین‌کننده آب دریاچه شامل ۱۴رودخانه دایمی ، ۷ رودخانه فصلی و ۳۹ جریان سیلابی است. بارش مستقیم به سطح دریاچه از دیگر عوامل تأمین‌کننده آب محسوب می‌شود، براین اساس بارندگی متوسط جزیره کیودان برابر ۲۳۱/۴ میلی متر است که با احتساب سطح دریاچه در وضعیت نرمال که برابر با ۵ هزار و ۷۵۰ کیلومترمربع می‌باشد مقداری از آب دریاچه نیز بطور مستقیم از بارندگی‌ها حاصل می شود، همچنین دریاچه ارومیه در حوضه آبریز از سطح ارتفاع پائینی برخوردار بوده و به شکل یک زهکش عمل می‌کند به طوری که غیر از جریان آبهای سطحی، جهت جریان‌های زیرزمینی نیز به سمت دریاچه می‌باشد. مطالعات و بررسی‌های انجام یافته نشان می‌دهد حجم ورودی آب زیرزمینی به سمت دریاچه در حدود ۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیون متر مکعب در سال است

در حال حاضر سطح تراز دریاچه ارومیه از حداکثر سطح تراز دریاچه در سال ۱۳۷۴ برابر ۷/۲ متر، از ارتفاع مصوب مرز پارک ملی برابر ۵/۹ متر، از سطح تراز متوسط دراز مدت (۴۴ ساله) ۴/۳ متر و از سطح تراز اکولوژیک برابر ۲/۹ متر کاهش نشان می‌دهد.

میزان تبخیر در مساحت ۵هزار و ۷۰۰ کیلومترمربع دریاچه برابر ۵/۵ میلیارد متر مکعب، در مساحت ۵هزار کیلومتر مربع برابر ۴/۸ میلیارد متر مکعب، در مساحت ۴ هزار و ۵۰۰ کیلومتر مربع برابر ۴/۳ میلیارد متر مکعب و در مساحت ۴ هزار کیلومتر مربع برابر ۳/۸ میلیارد متر مکعب برآورد می‌شود.

آمار مقایسه‌ای بارندگی ایستگاه‌های مبنای باران سنجی غرب دریاچه ارومیه از

سال آبی ۷۸-۷۷ لغایت ۸۵-۸۴ با میانگین دراز مدت نشان می دهد تا سال آبی ۸۰-۷۹ در بیشتر ایستگاه های حوضه آبریز دریاچه ارومیه، مقدار نزولات جوی به طور فاحشی نسبت به میانگین دراز مدت کاهش داشته است، به طوری که متوسط بارندگی بر سطح دریاچه ارومیه در یک پریود ۲۵ ساله در حدود ۲۵۰ میلیمتر برآورده شده است که با شروع دوره خشکسالی بارندگی بر سطح دریاچه ارومیه به حدود ۱۰۰ میلیمتر در سال آبی ۷۹-۷۸ (معادل ۴۰ درصد متوسط بارندگی پریود ۲۵ ساله) رسیده است . بررسی آمار ایستگاه‌های تبخیر سنجی موجود در حاشیه دریاچه ارومیه نشان می دهد متوسط تبخیر از مقدار ۱۱ هزار و ۵۶ میلیمتر در سال آبی ۷۵-۷۴ به مقدار هزار و ۵۸۶ میلیمتر در سال آبی ۸۰-۷۹ رسیده است بر اساس این آمار مشخص می‌شود که با کاهش میزان بارندگی تا سال ۸۰-۷۹ میزان تبخیر نیز همزمان افزایش داشته است!!!

براساس آمار اعلام شده از طرف وزارت نیرو ، ۹۲ درصد مصرف آب در سطح کشور متعلق به بخش کشاورزی است که در خوشبینانه‌ترین حالت راندمان ۳۰ درصد دارد. سدهای مورد بهره برداری در حوضه آبخیز دریاچه ارومیه که از حجم قابل توجهی برخوردار هستند شامل سدهای شهید کاظمی بوکان، مهاباد، شهرچای، حسنلو، علویان و نهند بوده که مجموع حجم آب قابل تنظیمی آنها برابر با ۱۷۹۷ میلیون متر مکعب در سال است که با توجه به پتانسیل کل آب حوضه ۶/۸ میلیارد متر مکعب) ، میزان ذخیره آب ۲۶/۴ درصد از کل پتانسیل آب حوضه می‌باشد. در حال حاضر وجود سازه‌های آبی در دست بهره‌برداری از حجم قابل توجهی برخوردار بوده با این وجود در صورت اتمام پروژه‌های سدهای در دست ساخت در این حوضه، میزان آب قابل تنظیم به رقم ۴ میلیارد متر مکعب افزایش خواهد یافت که در این صورت میزان ذخیره آب در حوضه به حدوداً ۶۰ درصد پتانسیل حوضه خواهد رسید که اگر برداشت‌های مستقیم از رودخانه‌ها را برای مصارف مختلف بخصوص مصارف کشاورزی به حجم آب قابل تنظیم سدها اضافه کنیم بیشتر آب حوضه کنترل شده و آب کمتری به دریاچه خواهد رسید . البته پیامدهای چنین وضعیتی زمانی به اوج خود خواهد رسید که با دوره خشکسالی مواجه شویم که در این صورت همه آبهای سطحی کنترل و هیچگونه آبی به دریاچه نخواهد رسید.

ادامه موضوع (!) در صفحه ۱۱

تفرقه افکنی قوم‌ انگلستان در عصر قاجار

است که بدون انجام تغییرات بزرگ جابر و قاهر به زحمت می‌توان آن را برطرف کرد... نتیجه کار چنین شد که نوعی تنفر طبیعی و ناسازگاری بین ترک‌ها و فارس‌ها پدید آمد. این ناسازگاری شاید همه وقت بوده است، ولی در زمان‌های گذشته کمتر فرصت ظهور داشته و نوعی عادت و خاصیت عمده ملی شده بود.

بدین ترتیب مأموریت استعمار مشخص و آغاز شد. یکی از افرادی که سعی بلیغ در ترویج دشمنی میان ترک و فارس و تحقیر ترک‌ها داشت، «ادوارد براون» بود. او با گردش در ایران، این فکر را تبلیغ می‌کرد که ترک زبانان داخل آدم نیستند.

در زمان فتحعلی شاه تمام امور دولتی، در دست رجال فارسی زبان یا شیرازی یا خراسانی و... بود. حتی حکام ولایات و ایالات نیز از آن‌ها انتخاب می‌شد؛ ولی پس از مرگ فتحعلی شاه در ۱۸۳۴م/ ۱۲۵۰ق وضع به طور کلی تغییر کرد. فتحعلی شاه قبل از مرگ، با فشار مستقیم «ژنرال آریستوف» سفیر فوق العاده تزار روس (که برای عرض تسلیت مرگ عباس میرزا به ایران آمده بود)، محمد میرزا فرزند عباس میرزا را ولیعهد خود کرده بود. محمد میرزا با حمایت نمایندگان انگلیس و روسیه در ۳۰ ژانویه ۱۸۳۵ در تهران تاج گذاری کرد. همراه محمد میرزا بسیاری از رجال آذربایجانی به تهران آمدند که موجب رنجش انگلستان بودند.

در سال ۱۸۳۷م/ ۱۲۵۳ق بار دیگر ارتش ایران به فرماندهی محمد شاه هرات را محاصره کرد. دولت روسیه او را تشویق به تصرف هرات می‌کرد تا خارطه شهرهای از دست رفته‌ی قفقاز فراموش شود.

شرح سفری به ایالت خراسان می‌نویسد: «بهترین هنگ‌ها بی تردید شامل آذربایجانی‌هاست که از وفادارترین سربازان جنگجویی ایرانی هستند.» آقای «محمود محمود» در کتاب «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹» می‌نویسد: «... اما رجال آذربایجانی و قشون آذربایجان همراه عباس میرزا نایب السلطنه در جنگ‌های یزد و کرمان و خراسان فداکاری‌های زیاد نموده و جلو افتاده بودند. شجاعت و رشادت آن‌ها در این جنگ‌ها به تمام ایرانیان معلوم شده بود و همه کس میزان قدرت و نفوذ آن‌ها را فهمیده بودند.»

در جنگ هرات، انگلیسی‌ها همچون جنگ خرمشهر، طعم رشادت و سلحشوری سربازان آذربایجانی را چشیدند. رویه پیر استعمار که زخم خورده بود، چاره‌ای اندیشید و آن تبلیغ جدایی و تفرقه میان ترک و فارس و ایجاد مسئله ترک- فارس بود که تا آن زمان در ایران سابقه نداشت. «سر هنری راولینسون» در کتاب «انگلیس و روس» می‌نویسد:

«در قضیه هرات یک عنصر و رکن اصلی وجود داشته که در حقیقت با قدرتی قاهر ولی آرام و بی‌صدا به نفع ما کار می‌کرد؛ عنصر واصل مزبور، ملیت یا فرق و امتیاز و طبقه بندی یک قوم و نژاد است... از ده سال به این طرف در کشور ایران یک نوع خصومت و مخالفت نژادی که ریشه دیرینه داشته، به وجود آمده

در زمان قاجاریه ایران صحنه رقابت میان روسیه و انگلستان بود. ایران همسایه هند بود و هندوستان شریان حیاتی انگلستان. انگلیسی‌ها برای تضمین امنیت هندوستان قصد داشتند، افغانستان را که در آن زمان جزو قلمرو ایران بود، به زیر سلطه کشانده و منطقه حائل میان روسیه و هند ایجاد کنند. پس از قرارداد ترکمن چای و پایان جنگ‌های دوم ایران و روس، عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه، با سپاهیان خود که بیش‌تر آذربایجانی و از ایلات شاهسون، شقاقی و خمسه بودند، گردنکشان یزد و کرمان را سرکوب کرد. ناگهان ارتش ایران پشت دروازه‌های هرات اردو زد تا با تصرف هرات، سرکشان افغانی را سر جای خود بنشاند

«لرد کرزن» وزیر خارجه انگلستان در خاطراتش می‌نویسد: «در سال ۱۸۳۲ ما فوق العاده در اضطراب بودیم که مبدا از حرکت قشون ایران به طرف هرات خطری متوجه ما شود.»

انگلستان به شدت از این اقدام عباس میرزا و میرزا بزرگ قائم مقام فراهانی عصبانی بود. به گمان قوی انگلیسی‌ها در مرگ این دو دست داشتند. موضوع دیگر حضور سربازان آذربایجانی به عنوان ستون فقرات ارتش ایران بود. دلاورترین سربازان ارتش ایران، آذربایجانی بودند و انگلستان از این بابت زخم خورده بود. «کلنل مک گریگور» آلمانی در کتاب

انگلستان نیز به ایران فشار می‌آورد تا از محاصره‌ی هرات دست بردارد؛ چون مرزهای هندوستان را در خطر می‌یافت. سرانجام محمدشاه دست برداشت و نیروهای دریایی انگلیس، جزیره خارک را تصرف کردند. آنان تهدید کردند که پیشروی خود را ادامه خواهند داد. محمدشاه نیز از محاصره هرات دست کشید.

انگلیسی‌ها دریافته بودند که وجود سربازان آذربایجانی، خطر بزرگی برای منافع آن‌هاست. از این رو بر آتش اختلافات ترک-فارس دمیده و بر رواج چنین تعبیراتی (ترک و فارس) همت گماردند. در سال‌های پایانی سلطنت محمدشاه، «محمد حسن خان سالار» پسر اللهیارخان آصف‌الدوله، به پشت گرمی انگلستان در خراسان گردن فرازی می‌کرد. در ماه صفر ۱۲۶۲ق حاجی میرزا عبدالله خویی به سمت تولیت حرم امام رضا تعیین شد. انگلیسی‌ها که از انتصاب یک آذربایجانی به این مقام عصبانی بودند، نقشه‌ای ریختند و عوامل آن‌ها، عبدالله خویی را به همراه ۷۰۰ سرباز آذربایجانی کشتند.

در سال ۱۸۴۸م/۱۲۶۴ق ناصرالدین شاه با کوشش میرزا محمدتقی فراهانی (امیر کبیر) بر تخت سلطنت نشست. در این زمان انگلیسی‌ها دعوای «ترک - فارس» را جا انداخته بودند. عوامل خیانت پیشه آنان یعنی اللهیارخان آصف‌الدوله و میرزا آقاخان نوری سر دسته گروه فارس‌ها و امیر کبیر اگر چه خود ترک نبود، ولی به علت سکونت زیاد در تبریز از دسته ترک‌ها محسوب می‌شد و سردسته ایشان بود. در این زمان تنها سربازان آذربایجانی در خراسان، در برابر محمد حسن خان سالار ایستادگی می‌کردند. سالار تنها از آن‌ها واهمه داشت. «رابرت گرنٹ واتسون»

می‌نویسد: «امیرکبیر قاصدی به آن شهر حامل پیغام و نامه مسالمت آمیز به سران آنجا فرستاد... سالار قاصد را به تهران عودت داد با پیشنهادی مبنی بر این که پسر فتحعلی، شاه و سالار وزیر او بشود و دستور عقب نشینی سربازان آذربایجانی را بدهند، ولی امیر این شرایط را نپذیرفت.»

دسته دیگر که نوکران سرسپرده انگلیس بودند، با کمک مهدعلیا نظر ناصرالدین شاه را نسبت به امیر کبیر تغییر دادند و در نهایت امیرکبیر عزل و در ۱۸۵۲م/۱۲۶۸ق فین کاشان به قتل رسید. با مرگ امیرکبیر انگلیسی‌ها و دسته فارس‌ها نفس راحتی کشیدند. میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید. کسی که می‌گفت: «من به ضرورت ریش خود را در... خر می‌کنم، چون که کارم گذشت بیرون می‌آورم و می‌شویم و گلاب می‌زنم.» او همان شیطنانی است که برای اولین بار در تاریخ ایران واژه‌ی ترک... را بر زبان جاری و رایج کرد و پس از آن ایام به کام میرزا آقاخان و همفکرانش افتاد.

در اول ماه مه ۱۸۹۶م. ۱۳۱۳ق ناصرالدین شاه به قتل رسید و مظفرالدین میرزا که مدت ۲۷ سال در تبریز به انتظار سلطنت نشسته بود، به تهران آمده و تاج-گذاری کرد. چون بیش‌تر همراهان شاه جدید آذربایجانی بودند، انگلیسی‌ها به کمک نوکران داخلی و به ویژه بهائیان، موضوع موهوم جنگ «ترک-فارس» را بر سر زبان‌ها انداختند. کاساکوفسکی در خاطراتش می‌نویسد: «...یک نفر صدر اعظم با همه جدیت و فعالیت، با این شاه جل کهنه، با این آذربایجانی‌های دشمن، با این منسوبین نالایق خود چه می‌تواند بکند؟»

در خاطرات او کلماتی چون «آذربایجانی‌های زیاد

انتظار کشیده، آذربایجانی‌های نتراشیده نخراشیده» دیده می‌شود. متأسفانه نویسندگان ایرانی ناآگاهانه این تعبیر را در کتاب‌هایشان وارد کردند. «نظام السلطنه مافی» در کتاب «خاطرات و اسناد» به واژه‌هایی چون «حضرات ترک‌ها» و «نوکرهای گرسنه مفلس آذربایجانی»، عبدالله مستوفی «ترک‌های بی‌حوصله»، محمدخان احتشام السلطنه «ضدیت فیما بین ترک و فارس» اشاره کردند. نویسندگان معاصر نیز به این دام افتادند. مثلاً آقای علی شعبانی در کتاب «هزار فامیل» از آذربایجانی‌های همراه مظفرالدین میرزا، با نام «کفتارهای گرسنه که لاشه مرده یافته باشند» نام می‌برند. آقای «یحیی آراین پور» مترجم کتاب «خاطرات وزیرمختار»، از ترک با عنوان «وحشی و مردم گریز» یاد می‌کند. آقای «یرواند أبراهامیان» به نقل از «ولادیمیر مینورسکی»، ترک‌ها و فارس‌ها را در تعبیری غیرمنصفانه «آب و روغن» می‌نامد.

در این زمان قوی‌ترین رهبر دسته ترک‌ها «حسین پاشاخان امیر بهادر» (فرزند محمدصادق و نوه حاج کاظم خان قره‌باغی) و رهبر دسته فارس‌ها «میرزا علی اصغرخان امین السلطان اتابک» بود. همان گونه که انگلیسی‌ها می‌خواستند، این شکاف روز به روز عمیق‌تر شد و کارهای مملکت مختل گردید. در نهایت اتابک سقوط کرد و در ۲۷ نوامبر ۱۸۹۶م «عبدالحسین میرزا فرمانفرما» جای او را گرفت. در کابینه فرمانفرما هیچ آذربایجانی حضور نداشت، ولی بدان علت که بیش‌تر وزراء، مدتی در تبریز همراه مظفرالدین میرزا گذرانده بودند، این دولت، کابینه‌ی ترک‌ها لقب گرفت.

نوشته شده توسط پرویز زارع شاهمرسی

فرهنگ اقوام ایرانی در مقابل وحدت ملی؟!

انسان‌ها متنوع و گوناگون آفریده شده‌اند، به طوری که این تنوع و گوناگونی از نشانه‌های حکمت خداوندی قلمداد شده است و خداوند خود در قرآن کریم این حکمت خود را نشانه‌ای برای اهل تفکر و تعقل می‌داند. کشور ما ایران نیز از این تنوع مستثنی نیست به طوری که می‌توان گفت جزو معدود کشورهای هستیم که تنوع فرهنگی، زبانی و دینی مان بسیار بالاست. به خاطر همین تنوع و گوناگونی اقوام سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و قانون‌گذاری‌های کشور به نحوی باید تنظیم شود که شامل تمامی اقوام شده و رشد و شکوفایی آنها را سبب گردد.

در همین راستا وزارت فرهنگ و ارشاد و مجلس شورای اسلامی با همکاری یکدیگر در رابطه با نامگذاری، تبلیغات و به کارگیری اسامی در سخنرانی‌ها و مکاتبات رسمی آیین‌نامه‌ای به تصویب رسانده‌اند!! که از نظر گذاردن آن خالی از لطف نیست:

«ماده واحده - به منظور حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان هویت ملی ایران و زبان دوم عالم اسلام و معارف و فرهنگ اسلامی، دستگاه‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی کشور و سازمان‌ها، شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آنها مستلزم ذکر نام است و تمامی شرکت‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مذکور در بند (د) تبصره (۲۲) قانون برنامه دوم توسعه موظفند از به کار بردن کلمات و واژه‌های بیگانه در گزارش‌ها و مکاتبات، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌های رسمی خودداری کنند و همچنین استفاده از این واژه‌ها بر روی

کلیه تولیدات داخلی اعم از بخش‌های دولتی و غیردولتی که در داخل کشور عرضه می‌شود ممنوع است.»

معیار تشخیص عناوین، اصطلاحات و واژه‌های بیگانه فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. این فرهنگستان واژه‌نامه‌ای نیز تنظیم نموده است که بیشتر واژه‌های ترکی، کردی و ... به عنوان زبان بیگانه معرفی شده‌اند. کلماتی چون آلمان، آنا، آلیش، آل - وئر، آی سودا، آتسین، آرشین، و ...

در تبصره‌هایی که در کنار این ماده آورده شده است، تمام کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و اماکن تولیدی، چاپخانه‌ها و مراکز چاپ و نشر و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، فرهنگستان‌های وزارت علوم و بهداشت و ... همه موظف به رعایت این آیین‌نامه شده‌اند و در صورتی که از این آیین‌نامه تخلف کنند طبق تبصره ۸ این ماده از اخطار کتبی تا لغو پروانه کار نیز مجازات می‌شوند.

در تبصره‌ی ۹ این ماده نیز نیروی انتظامی مکلف و موظف شده که در صورت مشاهده استفاده از زبان و خط بیگانه جلوگیری کرده و با متخلفان برخورد نماید.

هم چنین در یکی از تبصره‌ها تمامی نهادها و ارگان‌های دولتی و غیردولتی موظف به ایجاد فرهنگستان زبان فارسی با ریاست بالاترین مقام آن واحد شده و بایستی با فرهنگستان زبان فارسی همکاری نمایند.

جالب‌ترین بخش این ماده تک‌واحد بند ۶ آیین‌نامه اجرایی است که فقط افرادی که در یکی از اقلیت‌های خاص دینی شناخته می‌شوند و با گویشهای خود در بعضی مناطق سخن می‌گویند، مجازند از اسامی متعلق به آن زبان در منطقه محدود به خود استفاده کنند.

حال سوال اینجاست که آیا حفظ قوت و اصالت زبان فارسی به معنای نفی سایر زبان‌ها است؟ و آیا ترویج زبان مادری اقوام مانع از حفظ اصالت زبان فارسی است؟ منظور از ارکان هویت ملی چیست؟ آیا فرهنگ و زبان سایر اقوام ایرانی هویت ملی نیست؟

برای پاسخ به این سوالات شایسته است مروری بر برخی مواد «پیمان‌نامه حقوق بشر» که کشور ما نیز یکی از متعهدین آن است، داشته باشیم:

ماده ۱

بند ۱- ملل عضو موجودیت و هویت اقلیتهای ملی و قومی فرهنگی مذهبی و

زبانی را در محدوده مرزهای این اقلیتها حفظ و شرایط حمایت از حفظ هویت آنانرا فراهم خواهند نمود.

بند ۲- ملل متبوع کلیه تمهیدات لازم قانونی و تصمیمات ضروری را در جهت نیل به این هدف اتخاذ خواهند نمود.

ماده ۴

بند ۲- ملل متبوع اقدامات لازم را برای خلق شرائط مناسب در مورد افراد متعلق به اقلیتها در جهت ابراز ویژگیهای آنان وترویج فرهنگ زبان مذهب سنن ولباسهای آنان اعمال خواهند داشت مگر آنجا که انجام آن مورد خاص باقوانین ملی یا استانداردهای بین المللی مغایرت داشته باشد.

بند ۴- ملل متبوع در صورت امکان تمهیدات لازم را در زمینه تحصیل به زبان مادری و تشویق در کسب معلومات تاریخی سنتها زبان و فرهنگی که در درون مرزهای آن اقلیتها وجود دارد اعمال خواهند نمود.

ماده ۵

۱- سیاستها و برنامه‌های ملی باید درجهت تحقق بخشیدن به منافع مشروع اشخاص متعلق به اقلیتها برنامه ریزی و تعبیه شوند.

۲- برنامه‌های تعاون و همکاری بین ایالات باید در تحقق بخشیدن به منافع مشروع افراد متعلق به اقلیتها برنامه ریزی و تعبیه شوند.

ماده ۸

۱- هیچ چیز در بیانیه حاضر نباید مانع تحقق تعهدات بین المللی ملل متبوع در رابطه با افراد متعلق به اقلیتها باشد. خصوصا ملل متبوع با اعتقاد کامل تعهدات و الزاماتی را که در معاهدات وموافقت نامه‌های بین المللی پذیرفته‌اند انجام خواهند داد.

۲- تحقق عملی حقوق مندرج در این اعلامیه نباید مانع بهره وری افراد از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادیهای اساسی آنان شود.

۳- اقدامات انجام شده بوسیله ملل متبوع برای تحقق موثر برخورداری از حقوق اعلام شده در این بیانیه نباید در درجه نخست طوری تفسیر شود که در تخالف با اصل برابری افراد متخذ از اعلامیه جهانی حقوق بشر قرار گیرد.

۴- هیچ چیز در بیانیه حاضر نباید بنیان هیچ فعالیتی در مخالفت با اهداف و اصول سازمان ملل متحد قرار گیرد علی الخصوص حق ملل در برابری در حاکمیت تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ملل را خدشه دار نماید.

بدون شرح

فقط بونی بیلین کی بورا
تبریزین مشروطه (تویدی)

عکس لر: میلاد انصارلر



خان شوشینسکی

شوشینسکی.

یئری گلمیشکن، خان سونرالار ۱۹۴۴-اونجو ایلده ابوالحسن خانلا گۆروشوب.

«او زامان منی ایتالیایا موسیقی تحصیلی آماغا گۆندرمک ایسته ییردیلر. آتامدان ایجازه ایسته دیم، وئرمه دی. دئدی، اوغول، قوجا اتانی قویوب هارا گئدیرسن؟ سن تحصیل آلیب گلینجه، من بو دونیادان کۆچرم. گلیب گۆررسن یوخام.» خان آتاسی نین بو سۆزلریندن سونرا ایتالیایا گئتمک فیکریندن داشینیپ و عۆمرونون سونونا قدر آرا-سیرا، قیسسا موددتلی سفرلری نظره آلماساق، آذربایجاندا یاشاییر. اونون حاقیندا سؤیله نیلن ان موختلیف خاطیره لرین سونوندا، بیر معنالی اولاراق، «خان خاندی دا» دئییلیر. داها آرتیق سؤزه نه حاجت؟

خانین سون درجه زیل، هر جور گزیشمه لره زنگوله لره ایمکان

وئرن سسی اولوب. تصادوفی دئییل کی، ۱۹۴۵-اینجی و ۱۹۵۹-اینجی ایلده روس پروفئسورلاری دؤنه-دؤنه عذر ایسته دیکدن سونرا اونون بوغازینا باخیلار. اونلار بو سسی اثشیتسه لرده، طبیعی



«سگاه اسلام» طلبه سی «ایسغندیار جوانشیرلا» بیر مجلسه دعوتلی ایمیش. مجلس آرسنه اولمامیش، ائو صاحیبی ایسلام عبداللایئوین آرزوسو ایله، قراموفونو قورور و تبریزی ابوالحسن خانین «کورد شاهنازی» یازدیردیغی والینی دینله ییرلر. ائله کی، وال دایانیر، سگاه ایسلام هئج کیمین گۆزلمه دیگی حالدا اوزونو توتور ایسغندیار! «بلکه سن ده بیزیم اوچون کورد شاهنازی اوخویاسان!» ایسغندیار ۱۲-۱۳ یاشیدان ساعاتلارلا «سئید شوشینسکی»نین و «ابوالحسن خان»ین والارینی اوخودوب، اونلارین ایفاسی نین ان اینجه نو آتسارینی بئله، اولدوغو کیمی تقلید ائلمه یه چالیشسا دا، بیردن-بیره، اؤزوده بو ایشه تردود کئچیریر. آنجاق ایسلام عبداللایئوین سؤزونو یئر سالمیر. مجلس اهلی ایکینجی دفعه کورد شاهنازی دینله یه سی اولور. هامی حثیرت ایچینده دیر. کورد شاهنازی زیلدن چکن ایسغندیار

ائله اوخویور کی، مجلس اهلی یئر به یئردن ابوالحسن خانین بیرینجی حیصه سینی ایختیصارا سالیب، «اصل خان بو ایمیش کی!» دئییر. وجده گلن ایسلام عبداللایئوسه، اوستاد خئییر-دوعاسینی وئیر: «بو گوندن سنین آدین اولدو خان

شکیده موجودلوغونا اینانا بیلیمیرمیشلر. چوخ زامان خالق ماهنیلاری کیمی تقدیم اولونان «قمریم»، «شوشانین داغلاری»، «آی گۆزل»، «مندن گئن گزمه»، «آل یاناغیندا»، «داغلاردا چیچک»، «گۆزل یاریم»، «اؤلورم، آ جئیران بالا» ماهنیلارینی خان اؤزو بسته لیب. «میرزه حوسئین سنگاهی»نین بانئسی ۱۹ اینجی عصرده یاشامیش قاراباغین مشهور خاننده سی «میرزه حوسئین» آدی ایله باغلی اولسادا، اوندان سؤز دوشنده خان دا خاطیرلانییر. عادتند ده، اونو میرزه حوسئین سنگاهی نین ایکینجی مؤلفی اذلاندیریلار.

چونکو ۱۲۰-۱۳۰ ایل سورن اوزون فاصیله دن سونرا بو موغاما خان یئیندن «مانندی موخالیف» شؤعبه سیننی علاوه ائدیپ. یوزه یاخین طلبه سی اولوب. بو حاقد اوتون اؤزوندن سوروشاندا بئله جاواب وئرمیش: «اوچ-دؤرد طلبم اوخوماغی، یئرده قالانی قلیان چکمگی اؤیره نیب.» سمفونیک اورکنسترتین موشاییعتی ایله ایلک دفعه سمفونیک موغاملاردا سولو حیصه نی خان عمی اوخویوب. موسیقی تاریخیمیزده ایلک دوئت ده خانین آدی ایله باغلیدیر. ایلک دوئتی «شوکت خانیم» لا اولوب.

خان شوشینسکی ایله «صمد وورغون» ۱۹۲۴-ینجی ایله گنجه ده تانیش اولوبلار. همین ایل گنجه ده عسگرلیغ دورونده، خانین ایشی ائله عسگرلر اوچون چالیب-اوخوماق ایمیش. اونا گؤره ده گنجه نین مشهور سردار باغیندا گؤرورموشن کی، ایینه آتسان یئره دوشمزمیش. آچیق هاوادا کونسرت وئرن خانین سسی چوخونو یولدان ائدرمیش. خان او گونو بئله خاطیرلایرمیش: «کونسرتلریمده همیشه اؤن سیرالاردا بیر قارایانیز اوغلان گؤروردوم. بیر دفعه کونسرتدن سونرا یاخینلاشیب تانیش اولدو. صمد وورغون ایدی. سوروشدو کی، سنه بیر شعر وئرسم، اوخویارسان؟ دئدیم نییه اوخومورام؟ اوخویارام.»

او واخت صمد وورغون اوزون ایللر اونوتمادیغی ایلک محبتی اولان دورره یه یازدیغی «سوس، ائی بولبول، کس، ائی توفان، مقامیم بیر ایستیراحتدیر. بو یئرلرده پاییم یوخموش، علاجیم بیر سیاهتدیر» شعرینی خان وئیر. بئله لیکله، خان ایلک دفعه صمد وورغوندان بو شعر

اوخویوب. چوخ کئچمیر بو تانیشلیق دوستلوقا چئوریلیر. صمد وورغونون خانین آدینی چکدیگی مشهور «آذربایجان» شعرنی نین ماراقلی تاریخچه سی وار. ۱۹۳۵-ینجی ایله صمد وورغون «لئنن» اوردنی آلماسی موناسیبت ایله اعدامدا گؤروش کئچیریر. مجلسلرین بیرینده صمد وورغون خاندان توقع ائدیر کی، بیر شئی اوخو، قولاق آساق. خانسا یاری زارافات - یاری جیددی جاواب وئیر کی، «سن خالقین شاعیریس، من ده اوخویانی. یاز وئر، اوخویوم.» صمد وورغون ائله اوراداجا، هامی نین گؤزو قارشیسیندا آذربایجان شعرینی یازیر. خاندان بو شعرنی «قاراباغ شیکسته سی» اوزرینده اوخویور.

خان شوشینسکی «اوزئیر حاجی بی اوو»دان باشقا هئچ بیر بستانکارین یارادیجیلیغینا موراجیعت ائتمه ییب. دئییلنه گؤره، اوزئیر حاجی بی اوو، خان شوشینسکی نین ایفاسیندا ماهنیلارینی دینله مکدن دؤوق آیرمیش. خصوصن ده، «قاراگؤز» ماهنیسینی. یئری گلمیشکن، اونو دئیک کی، ۱۹۲۶-جی ایله بسته لنن بو ماهنی نین ایلک ایفاجیسی دا ائله خان شوشینسکی اولوب.

خان شوشینسکی «قاراباغ شیکسته سی»نی اوخوماغی چوخ سئورمیش. اوندان اول مجلسیده ۳-۴ خواننده «قاراباغ شیکسته-سی»نی اوخوسایدی دا، خان اونسوز قوالی اله گؤتورمزمیش و بو چوخ طبعی قارشیلاناردی.

خانین سس ایله قاراباغین آخار-باخارلی داغلارینی، تورشویونو، عیسا بولاغینی، جیدیر دوزونو، توپخانا مئشه سیننی گزمک اولوردو. خانین سسی قاراباغین آب-هاواسی ایدی.

خانین سسی نین یادیگاری کیمی، ۲۴۰ دقیقه لیک لئنت یازیزی قالیب. اوللر اؤزو هوس گؤسترمزمیش. «ایسته ییرسینیز، هر ائوده بیر خان اولسون؟ خان بیر دنه اولار. ایسته ینلر گلیب اؤزومه قولاق آسینلار» سونرالار...

بلکه ده بو قیسمت نه زامانسا اونون سسینی دینله مه یه معنوی حاقیمیزین چاتماياجاغی نین یازبسی ایمیش.

حاضرلایان: بهزاد عبدالله پور

این طاهره از زبان یکی از دانش آموزان ابتدایی «صمد بهرنگی» که اکنون ساکن آذربایجان می باشد، نقل قول می شود.



خاطره ای از زبان یکی از دانش آموزان

صمد بهرنگی

نیز به مدرسه بیایند و از کلاس آقای بهرنگی استفاده کنند.

چند ماهی گذشت؛ روزی وارد کلاس شدند؛ رنگ املا بود، به بچه ها گفتند: «یه گونی ۲۰ با خودم آوردم، هر کی هر چقدر ۲۰ بخواد تو دفتر نمره براش ثبت می کنم» یکی می گفت ۵ تا ۲۰ برام بنویس، یکی می گفت ۴ تا و ... از من پرسیدند تو چند تا ۲۰ می خوی؟ من گفتم: «هچی، من می خوام از اون یه گونی خودم یه ۲۰ بگیرم.» املا را شروع کردند، به کلمه هندوانه که رسیدند من الف هندوانه را فراموش کردم و هندونه نوشتم؛ املا که تمام شد آقای بهرنگی گفتند: «قلم ها را بگذارید روی دفترایتان و بروید بیرون.» رو به من: «من می روم دفتر، تو دفترا را جمع کن و بیار دفتر مدرسه.» اما ای دل غافل نگو که پشت در ایستاده-اند و از پنجره مرا نگاه می کنند، دفتر شاگرد اول کلاس را که نگاه کردم متوجه شدم که هندوانه را اشتباه نوشتم. سریع دفترم را باز کردم و هندوانه را اصلاح کردم. دفترا را جمع کردم و تحویل دادم و پیش بچه ها رفتم. چند دقیقه ای گذشت؛ آقای بهرنگی مرا صدا کردند که بیا دفتر مدرسه. رفتم پیش آقای بهرنگی؛ «تو املا ۲۰ گرفتی می خواهی به بچه ها بگم تشویقت کنند یا با این چوب ۷ تا بزنم؟» من فهمیدم که منظورشان چیه و متوجه تقلب من شده اند، گفتم: «۷تا با این چوب بزنید» و ایشان هم با چوبی که هدف فقط تنبیه روحی بود، آرام به کف دستم زدند و با کنایه گفتند: «آفرین، امیدوارم که همیشه ۲۰ بگیری، می توانی بروی.» سالها گذشت تا دانش آموز شبانه سوم دبیرستان شدم. امتحان بینش داشتم، ناظر آمد و گفت که اگر تقلب دارم می توانم استفاده کنم. به محض اینکه تقلب را از جیبم درآوردم، دستم لرزید و نتوانستم بنویسم. وقتی در این شرایط قرار گرفتم به یاد آقای بهرنگی و درس املائی اول دبستان افتادم و بقیه ماجرا که چگونه واقعا با زبان بی زبانی به من فهماندند که تقلب کار درستی نیست.

خاطره را می خواهم از کلاس اول روستای «آخرجان» گوگان که ۱۳ دانش آموز بیشتر نداشت، شروع کنم. قبل از آمدن بهرنگی معلمی که چندان جایی در دل دانش آموزان نداشت، برایمان تدریس می کرد. در اواسط سال تحصیلی ۱۳۴۴ مدیر مدرسه اعلان کرد: «از امروز قرار است، معلم دیگری به نام آقای بهرنگی برای شما تدریس کند.» پدرم چون ۲ سال شناسنامه مرا دیر گرفته بود، در سن ۹ سالگی وارد کلاس اول ابتدایی شده بودم و از بقیه همکلاسی هایم بزرگتر بودم. به خاطر همین مبصر کلاس بودم؛ کلاسی که شاید همه آرزویش این بود که ای کاش بهرنگی شخصیتی متفاوت نسبت به معلم سابق داشته باشد. روز موعود فرا رسید، آقای بهرنگی وارد کلاس شدند، به محض ورود به کلاس من گفتم: «بچه ها برپا» همه به نشانه ی احترام به معلم جدید سر پا ایستادند؛ آقای بهرنگی به همه سلام کردند و دست دادند. همه بهت زده به آقای بهرنگی نگاه کردند و در دل خود گفتند: «آیا این معلم جدید ماست؟! شاید این بهت و حیرت در روز های دیگر به عادت برای دانش آموزان کلاس تبدیل شد؛ چرا که آقای بهرنگی هر روز به محض ورود به کلاس به همه سلام می کردند، با همه دست می دادند و احوالپرسی می کردند، برای دانش آموزان شکلک های خنده دار در می آوردند و این برای همه خوشایند بود؛ طوری که بچه های کلاس صبح ها منتظر شکلک های جدید از آقای بهرنگی بودند.

بر خلاف بقیه معلم ها که بچه ها را فلک می کردند، ایشان یک چوب نازک به اندازه کف دست داشتند که بچه ها را با آن تنبیه می کردند. البته تنبیه روحی نه جسمی! روز ها با حضور گرم و صمیمی آقای بهرنگی در نهایت خوشی برای ما سپری می شد، روزهای مدرسه چنان بر وفق مراد بود که بچه ها حاضر بودند، روز جمعه

یک سال گذشت و آقای بهرنگی به شخصیت محبوب نه تنها در بین دانش آموزان، بلکه در کل روستای اخیر جان تبدیل شدند؛ ایشان در قهوه خانه جلیل آباد زندگی می کردند. در قهوه خانه جلیل آباد به سخنان و داستان های مردان کهن گوش فرا می دادند و داستان هایی به زبان کودکان برای بچه ها می وشتند. در کلاس تخته سیاه کوچکی داشتند که هر روز قبل از ترک کلاس جملات قصار روی تخته سیاه می نوشتند و بچه ها همه لحظه شماری فردا را می کردند که فردا چه جمله قصاری روی تخته سیاه نوشته خواهد شد.

چنان در بین ما جا باز کرده بودند که روزی به من گفتند بروم و برایشان آب بیاورم. من رفتم سر چاه و چند بار آب را کشیدم. دیدم که داخل سطل، آشغال است. دلم راضی نشد؛ با دستم آشغال را جمع کردم. بالاخره با هزار زحمت آب تمیزی فراهم کرده و برای آقای معلم بردم. دو جرعه از آب را خورد و بقیه را کنار گذاشت. احساس کردم که آب تمیز نبوده و ایشان خوششان نیامده. پرسیدم: «آقای معلم خوشتان نیامد؟» گفتند: «من همه آن را تا شب می خورم. فقط می خواستم ببینم طعمش چطور است!»

داستان هایی که آقای بهرنگی در آن زمان برای کودکان می نوشتند، برای ما می خواندند و از ما نظرخواهی می کردند. داستان ماهی سیاه کوچولو، پسرک لبو فروش، کچل کفترباز و ... کاملاً یادم هست. روزی که داستان ماهی سیاه کوچولو را برایمان تعریف می کرد، پرسیدم: «آقای معلم مگر ممکن است، ماهی خنجر داشته باشد؟» آقای بهرنگی گفتند: «آری، در عالم کودکی و تخیل ماهی هم می تواند خنجر داشته باشد، ولی مفهوم اینکه «ماهی خنجر دارد» را در بزرگسالی اگر به یادآوری خواهی فهمید» و اکنون می فهمم که ماهی می تواند خنجر داشته باشد. یادم هست که یک روز آقای بهرنگی وارد کلاس شدند و گفتند: «عزیزان من! امروز قرار است، رئیس آموزش و پرورش استان برای بازدید از کلاس درس به مدرسه ما بیاید. اگر رئیس هنگام وارد شدن در زدن و موقع ورود به کلاس کلاهشان را از سرشان به نشانه احترام برداشتند، شما هم به احترام ایشان برخیزید و به ایشان سلام کنید. در غیر این صورت احترام و به پا خواستن لازم نیست.» ایشان گفتند: «اگر رئیس در کلاس درس به کسی از شما گفتند «بخوان» از متن درس نمی خوانید، بلکه از اشعار محلی می خوانید.» ساعتی بعد در باز و رئیس وارد کلاس شد، بدون در زدن و برداشتن کلاه. بچه ها همه سر جای خود نشستند؛ دریغ از کوچکترین حرکتی برای رئیس. رئیس عصبانی شد و به آقای بهرنگی گفت: «این

چه دانش آموزهایی است که تربیت کرده ای؟» آقای بهرنگی گفتند: «احترام متقابل است. بزرگتر محترمانه رفتار می کند تا کودکان یاد بگیرند. وقتی که شما به من و دانش آموزانم احترام نمی گذارید، پس انتظار احترام نداشته باشید.» رئیس بعد از صحبت با آقای بهرنگی به یکی از هم کلاسی هایمان گفت: بخوان. و دوستم شعر کوراوغلو را خواند. رئیس عصبانی شد و به دوستم گفت: «از متن کتاب بخوان، نه شعر محلی.» او نیز گفت: «آقای معلم به ما گفته اند که همین اشعار را بخوانیم.» و رئیس با عصبانیت شدید کلاس را ترک کرد. الان وقتی به این برخورد آقای بهرنگی با رئیس فکر می کنم، بر خود می بالم که شاگرد چنین معلمی بودم ولی حیف که ...

روزهای با بهرنگی بودن چنان زود می گذشت که در یک چشم به هم زدن شاگرد کلاس سوم آقای بهرنگی شدم؛ درس «داستان پرواز» و شاید درسی که تلخ ترین تاریخ با بهرنگی بودن را برای همه ما دانش آموزان رقم زد؛ آخرین درس با بهرنگی و آخرین درس با محبوب دانش آموزان و شاید تمام روستا. بعد از تدریس درس داستان پرواز امتحانات و بعد تعطیلات تابستانی فرا رسید. دیگر آقای بهرنگی را ندیدیم. تعطیلات تابستان برای همه ما دانش آموزان با خاطرات خوش آن روزها سپری شد. ۸ شهریور ماه سال ۱۳۴۷ بود که خبری غم انگیز اهالی روستای آخیرجان و تمام آذربایجان و شاید تمام ایران را در خود فرو برد: «صمد بهرنگی در رود آراز غرق شده بود».

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

حاضرلایان: حسین وفا

کئچن ایلین سونوندا «اسد بهرنگی» دونیاسین دئییشدی. اسد بهرنگی دن بیر یازیچی، تدقیقاتچی و دیلمانج اولاراق نئچه کیتاب ایزی قالیب کی اونلاردان «صمد بهرنگی در آینه زمان»، «نامه های صمد بهرنگی»، «برادرم صمد بهرنگی»، «صابر و معاصرین او (عباس زمانوف)»، «بژواک سیمای ستارخان در ادبیات آذربایجان (م.عافیت)»، «دمیرچی اوغلو (کافتانچی اوغلو)» و ... بیر نئچه سی دیر. اسد بهرنگی «بهرنگی» یابین اتوین یولا سالارکن قارداشینین تانیتماغیندا چوخلو تأثیر بوراخیب. آلاهدان اسد اوچون قارداش ایله برابر رحمت دیله بیریک.

سارای

بولودون آغلاماگی چاپیلاری سئلندیردی
کورپولر آغلادیلار، باشلادیلار غملی دانیش:
نه اولاردی آ سئلیم، سن سارایی بوغمازیدین،
آپارایدین سن اونو، آما جانین آلمازیدین،
سارایی، او کومک سیز گلینی
او گلین کی سنه ال آچدی، سنی تاپدی، سنی بیلدی تانیش،
سنه خاندان قوتاران ناجی گوزویلن باخدی،
بان سئلیم، یانمالیسان، یانگیلا-یانگیلا آلیش
سئل یانارکن اوزونو چکدی دالی، باشینی چالدی داشا،
ایسته دی کورپونون اوستوندن آشا،
گوزو یاشلی سارایی کورپونون اوسته گوردو،
او گلین یالواردی:
گل دورولما آی سئل، منی اولدور، لشیمی ده خانا گؤسترمه سئلیم
کورپودن گئچسم ایر، سیندی بئلیم
نه اوزومده او گوج اولدور کی خانین جانین آلام، نه ده غیرت لی اولوب گلدی ائلیم
منی اولدور ئتز بوغ دیری قویسان گر آختاریب خان تاپاجاق بوغاجاق خان چوبانی سارایی اولومه مه گی
منی اولدور ئتز بوغ دوزمه چالیش
سئل چونوب یالواردی:
ساراییم مینت قوی منی مینت لر ایچینده قویما
اوره ییم شان شان اولوبدی بو یازیق میل دت اونی سنده اویم
سارا یالواردی گینه:
منی اولدور کی اولوم لن بو قورخاق خالقا یاشاییش درسی وئریم
بلکه بیلسن له کی غیرت لی اولوم مین جه یول یاخشی دی ننگیله دیری قالمقدان
منی اولدور ئتز بوغ
سند ائلر کیمی ساتقین اولما اولما ساتیش
بولودون گوزلری دولدو قارا گوزلر آخدی
کورپی سیلی له ووریب سئلی دیسگیندیردی:
دی گوروم نیه اولدوردون اونی؟
داغ چاغیردی کورپی سن دینمه
هر گلنه یول وردین

نوید عبدی

حکایت دانشجوی دیروز

علیرضا صرافى

برای تجلیل از وی پیش نیامده بود؛ که عاشق قلبی وقتی استقبال بی نظیر و کف زدن های پرشور دانشجویان را می بیند، بی اختیار به گریه می افتد. این برنامه تاثیر بسیاری در روحیه هم عاشیق ها و هم دانشجویان داشت. برنامه دوم با پیشقدمی دانشجویان ارومیه ای در دانشگاه ما (صنعتی آریا مهر) در همان سال برگزار شد، در این برنامه عاشیق دهقان و عاشیق یوسف (از عاشیق های مسیحی) هر دو از ارومیه و عاشیق اصلان از خوی یک شب روی سن آمدند، در این برنامه عاشیق اصلان بسیار گل کرد.

برنامه ی موسیقی عاشیقی در سال ۱۳۵۶

دو کنسرت مذکور دامنه تأثیری در حد همان دانشگاه داشت و می توان حدس زد که عوامل رژیم احتمالا دانشجویان دانشگاه تبریز را از ادامه کار منع کرده بودند. ما تصمیم گرفتیم تبلیغات مفصلی برای برنامه عاشیق ها به عمل آوریم و آنرا در سطح دانشگاه های کل کشور نیز گسترش دهیم. لذا با کمک دوستان گروه نقاشی آفیش جالبی که در آن تصویر یک گروه عاشیقی در حال نوازندگی بود تهیه کردیم، من متن یک بروشور را طی ۶ صفحه A۴ تهیه کردم که با تیراژ زیادی ما بین حاضرین توزیع شد؛ در متن آن تاریخچه مختصری از هنر عاشیقی نوشته و آنگاه برخی از خصوصیات ادبیات عاشیقی را همراه با نمونه های شعری آن برشمرده بودیم.

انجام موفق برنامه عاشیق ها موج نیرومندی در میان دانشجویان سایر دانشگاه ها برانگیخت؛ از دانشگاه های علم و صنعت، دانشکده علوم اجتماعی و دانشگاه تازه تاسیس یافته صنعتی اصفهان پیش ما آمدند و از ما راهنمایی خواستند که گروه پژوهش های فرهنگی تاسیس کنند. برایشان پیش نویس اساسنامه نوشتیم که به دانشگاه شان برده و مجوز فعالیت بگیرند. (به جز دانشگاه صنعتی اصفهان) در هر دو دانشگاه علم و صنعت و علوم اجتماعی دانشجویان توانستند چنین گروهی را تاسیس کنند و اتفاقا اولین کار آنها نیز ترتیب دادن یک کنسرت از عاشیق ها بود.

تشکیل نخستین کلاس های زبان ترکی

پس از اجرای موفق برنامه عاشیق ها موجی از تقاضا از سوی دانشجویان به سوی ما سرازیر شد که می خواستند برایشان کلاس های ترکی دایر شود. ظاهرا به غیر از من و شیوا دانشجوی دیگری در دانشگاه که قادر به آموزش زبان ترکی باشد وجود نداشت، نهایتا قرعه فال به نام من افتاد.

در ساختمان دانشکده مهندسی شیمی کلاس هایی ترتیب دادیم که در آن قواعد، آهنگ و اصول اولیه گرامر ترکی و برخی قواعد خاص املایی ترکی را آموزش دادم، مثال ها را بیشتر از آوازهای ترکی انتخاب می کردم. چرا که اغلب دانشجویان فارس این آواها را کمابیش بلد بودند و به راحتی با آن رابطه برقرار می کردند. در این کلاس ها حدود ۲۰ نفری حضور داشتند، نیمی از آن ها فارس و نیمی ترک بودند. اغلب آن ها چهره های جدیدی بودند که کمتر سابقه ی فعالیت سیاسی یا فرهنگی - هنری داشتند و صرفا تحت تاثیر فعالیت های اتاق موسیقی و برنامه عاشیق ها علاقه مند به آموزش ترکی شده بودند.

دو جلسه آخر هم صرفا برای دانشجویان آذربایجانی اختصاص دادیم که در جلسه اول به آموزش الفبای کریل و لاتین پرداختیم و جلسه بعد به آموزش تطبیقی ترکی استانبولی با ترکی خودمان اختصاص یافت. این کلاس ها که حدود ۵ جلسه به طول انجامید، بیشتر در جهت افزودن معلومات عمومی در زمینه استحکام قواعد زبان ترکی و بازگو کردن چند نکته کلیدی و به عنوان راهنمایی فارسی زبان ها برای استفاده بهتر از موسیقی آوازی آذربایجان کاربرد داشت.

این نخستین کلاس زبان ترکی بود که تا آن تاریخ در سطح دانشگاه های کشور تشکیل شد و بعد از آن یک دانشجوی دیگر آذربایجانی بنام بقا سرهنگی نیز در دانشگاه ما به تدریس زبان ترکی به دانشجویان پرداخت.

این نوشته بخشی از خاطرات و دیده های علیرضا صرافى در سالهای پایانی دهه ۵۰ در دانشگاه صنعتی شریف (آریا مهر سابق) است که سعی بر آن دارد تا جو حاکم بر جنبش های دانشجویی را در سال های پایانی رژیم اختناق و دو سال اول بعد از انقلاب به تصویر بکشد. مهندس صرافى در سال ۵۲ وارد رشته مهندسی سازه دانشگاه شریف شده و به تدریج جذب فعالیت های دانشجویی می شود و بعد از مدتی خود با کمک دوستانش اقدام به تأسیس گروه پژوهش های فرهنگی می کند که این نوشته عمدتا به همین بخش از فعالیت های او می پردازد.

فعالیت های گروه پژوهش های فرهنگی

تا سال ۱۳۵۵ اغلب فعالیت های فوق برنامه دانشجویان در رشته های هنری مثل فیلم، نقاشی، موسیقی و تئاتر و ... و هم چنین رشته های ورزشی مانند کوهنوردی و اسکی و ... متمرکز شده بود و فضای خاصی که در آن بتوان به تولید و نشر فکر و اندیشه پرداخت، موجود نبود؛ در این سال تصمیم گرفتیم گروهی تحت عنوان «گروه پژوهش های فرهنگی» تشکیل دهیم، این فکر خود را با دو تن از دوستان آذربایجانی شیوا فرهمند راد و تقی (بیجاری) در میان نهادم، اساسنامه ای نوشتیم و به آقای ابوالحسن ونده ور (وفا) مسئول فعالیت های فوق برنامه دانشگاه ارائه دادیم، که نهایتا مورد تصویب و تایید دانشگاه قرار گرفت و این گروه از اواخر سال ۱۳۵۵ رسما فعالیت خود را با تشکیل کلاس های فولکور که مدرس آن آقای باجلان فرخی بود، آغاز کرد. اعضای فعال گروه اغلب آذربایجانی بودند. آخرین و پرچنگال ترین برنامه ی این گروه ترتیب دادن چند جلسه سخنرانی در آبانماه ۵۶ بود که در شب سخنرانی سعید سلطانپور، کار به اغتشاش و بست نشینی شبانه در دانشگاه و متعاقبا نخستین اعتصاب سراسری دانشگاه های ایران کشید که شرح آن فرصت دیگری می طلبد.

از درخشان ترین فعالیت های گروه پژوهش های فرهنگی برگزاری سه شب برنامه موسیقی عاشیق های آذربایجان بود که به دنبال خود موج نیرومندی از گرایش به ادبیات و موسیقی آذربایجانی ایجاد کرد.

برنامه عاشیق های آذربایجان در دانشگاه های تبریز و صنعتی آریا مهر در سال ۱۳۵۴

پیش از پرداختن به برنامه دانشگاه خودمان (صنعتی آریا مهر یا همان صنعتی شریف امروز)، بی مناسبت نمی بینم شمه ای از تاریخچه برگزاری برنامه های عاشیقی در فضای دانشگاهی ایران صحبت کنم.

نخستین برنامه عاشیق های آذربایجان در سال ۱۳۵۴ در دانشگاه تبریز کلید خورد، در آن برنامه عاشیق قلبی، عاشیق عیسی، عاشیق علی عسگر و عاشیق حاجی دعوت شده بودند. عاشیق قلبی از شاگردان مکتب عاشیق حسین جوان و از عاشیق های بسیار پر جنبه و استاد آذربایجان بود که تا آن تاریخ فرصتی

مسجد تاج الدین علیشاه یا ارک تبریز

بنای ارک تبریز باقی مانده مسجدی است که در فاصله ی سالهای ۱۷۱۰الی۷۲۴ هجری

قمری به وسیله «تاج الدین علیشاه» وزیراوجاتیو و ابوسعید بهادرخان ساخته شده است؛ قسمت جنوبی آن دارای طاقی بزرگ بوده که می نویسند به علت فرونشستن بنیان و تعجیل در اتمام آن طاق شکسته و فرورخته است. قسمتی که اکنون در وسط سه دیوار بلند به چشم می خورد، قسمت مسقف مسجد بوده، عرض و ارتفاع آن به طور متوسط ۲۶متر

به تاریخ و هویت ملی خود می پندارند. اهمیت این آثار تا آنجاست که قوانین و کنوانسیون بین المللی هم تمهیدات لازم را برای صیانت از این آثار پیش بینی کرده و قوانین داخلی ما اهمیت لازم را به آن داده است؛ تا جایی که در قانون مجازات اسلامی یک فصل برای آثار تاریخی و میراث فرهنگی اختصاص پیدا می کند.

میراث فرهنگی و آثار تاریخی سیمایی از هویت فرهنگی و ملی و تاریخی یک جامعه محسوب می شود

و به فراخور جایگاهی که دارا بوده، معروف و نمادی از خواستگاه و واقعیات و تاریخ و رنج ها و شادی ها و مقاومت ها و هنر نسلها و جزئی از هویت ملی جامعه بشمار می رود. بنابراین همگان با همه توان سعی می کنند تا در مقام صیانت از آن برآیند؛ چرا که تخریب آن را ظلم آشکار

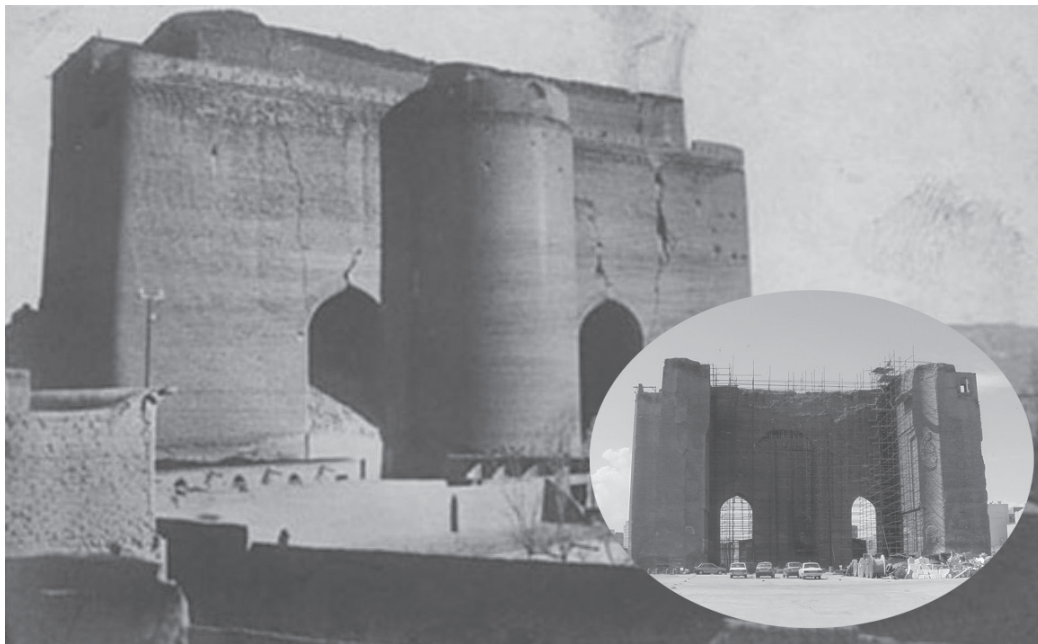
است که بوسیله ۶۹ پل می توان به بالای آن رسید. عرض...متر و داخل آنها مرکب از دو دیوار عریض مستحکم است که در چند مرحله به وسیله طاق های متعدد به همدیگر اتصال یافته اند .

توصیف این بنای چشم گیر بزرگ در اغلب سیاحت نامه ها و تواریخ مسالک و ممالک آمده است. «ابن بطوطه» می نویسد: «این مسجد را وزیر علیشاه معروف جیلان ساخته است. خارج بنا، از دست راست مدرسه و از دست چپ زاویه ای وجود دارد و صحن آن با سنگ های مرمر فرش گردیده و دیوار با کاشی پوشانده شده است؛ جوی آبی از وسط آن می گذرد و انواع درخت ها و یاسمین و موها در آن به عمل آورده اند . هر روز بعد از نماز عصر در صحن این

یک میل به چشم می خورد، دری که باز و بسته می شود، سه یارد عرض و پنج یارد بلندی دارد و از الوار بلند تهیه شده بود؛ روی آن قطعات برنز صیقلی و مطلا کوبیده شده است.»

در سال ۱۲۹۸ هجری قمری بعد از ویرانی گذشته، در یک طرف این بنا که قرار بوده برای نگهداری غلات دیوانی انبار استفاده شود، ستونی از رخام پیدا شده بود که حکایت از وسعت این بنا در گذشته دارد. در دوران قاجار صحن و محل زاویه و مدرسه مبدل به انبار و مخزن قشون گردیده و حصار دور آن کشیده و نام ارک را به آن نهاده بود و بارها هدف توپ و گلوله دشمن قرار گرفته بود. در انقلاب مشروطه و قیام مردم تبریز این بنای تاریخی سنگر مبارزان و

ثبت شد و نقشه و حریم قانونی و ضوابط حفاظتی آن در جلسه ۱۳۵۸/۳/۲۹ شورای حفاظت آثار مشخص و تأیید شد. با وجود اینکه حدود ۴۰۰ سال قبل زلزله مهیبی تبریز را با خاک یکسان می کند، اما این بنای سرافراز و مقاوم ایستادگی می کند و باز هم نماد مقاومت برای مردم آذربایجان می گردد. در سال ۱۳۶۰ این بنا در برابر ستیز کاران تاریخ تاب مقاومت نیاورد و علی رغم اینکه در برابر حوادث تاریخی، مقاوم ایستاده بود، با برخوردهایی که با آن شد، بخش عمده آن از جمله «مدرسه نجات» که یکی از نخستین مدارس ایران به شمار می رفت و همچنین تالار شیر و خورشید به کلی تخریب شد و فرو ریخت. برای تخریب آن چندین نقطه را سوراخ



مسجد سوره های یس و فتح و عم را قرائت می کنند و مردم برای شرکت در این قرائت آن جا گرد می آیند.»

«بدرالدین محمود العینی» صاحب کتاب «عقدالجمان فی التاریخ الزمان» می نویسد: «در وسط صحن مسجد حوض مربعی بود که یکصد و پنجاه ذراع عرض و طول داشت. سکویی در وسط آن بود که در هر سوی آن از دهان مجسمه شیر، آب فرو می ریخت. بالای سکو نیز فواره هشت گوشه بود که دو دهانه آب پران داشت... طاق نوک تیزی (جناغی) محراب به وسیله دو ستون مسی اندلسی از سقف اویزان بودند و داخل را روشن می کرد... پنجره های مشبک نیز هر کدام بیست شیشه دایره مزین به طلا و نقره داشت.»

مشروطه خواهان شد و سپر نیروهای «ستارخان» و «باقرخان» در برابر شلیک محمدعلی شاه قاجار قرار گرفت. این ارگ برای مردم آذربایجان و کلیت مردم ایران یکی از آثار تاریخی ارزنده است و از جایگاه ویژه ای برخوردار است؛ علت امر، اینکه این اثر شاهد شهادت تعدادی از رهبران مشروطه از جمله «ثقه الاسلام» به دستور روسها و با مباشرت شجاع الدوله بوده است. این اثر پایگاه مقاومت نیروهای مشروطه، نشانه و نماد تمدن عینی پیشین است. این بنا در دی ماه سال ۱۲۹۰ هجری شمسی شاهد به دار آویختن «سیروس خان ملک اندرسیان» از مبارزین مشروطه خواه تبریز بوده است و در اوایل حکومت رضا قلدز پهلوی صحن آن به صورت گردشگاه عمومی درآمد و در دوره محمدرضا شاه امور آن در تملک شیر و خورشید سرخ تبریز بوده و اداره کل هنر و فرهنگ تبریز بر آن نظارت می کرد. ارگ در ۱۵ دی ماه سال ۱۳۱۰ در فهرست آثار ملی ایران

کرده و در هر کدام از سوراخ ها حدود ۲۵ کیلوگرم تی ان تی جاسازی کردند تا ۸۰ درصد بنای تاریخی از بین ببرند. این اثر که در گذر تاریخ استوار و پا برجا مانده بود، اما به واسطه اقدامات غیرمسئولانه و خودسرانه دست اندرکاران ساخت و سازهای منطقه و بی توجهی و ضعف مدیریت مسئولان ذیربط دچار صدمات غیرقابل جبران شد و چهره باقی مانده فعلی از این بنای عظیم هم اکنون بدست مهندسين نقاب فولادی بر رخ خود کشیده و این بنای بلند خویش را در میان انبوهی از سازه ها محبوس می بیند. باحصاری که پادگان گونه دور آن کشیده اند.

این که این بنا روزگاری سرپناه و روزگاری عبادتگاه و زمانی تفرجگاه و حیاط بوده است، آیا اینگونه باید توسط مسئولین محترم میراث فرهنگی پاس داشته شوند؟! به جاست که مسئولین محترم بیشتر به فکر بوده و از تخریب کامل این بنای قدیمی جلوگیری کنند.

حاضیر لایان: رضا ولی پور

ماوی گۆزلو دئو

بن،
سندن اؤنجه اؤلمک ایسته ریم.
گیدنن آرکاسیندان گلن، گیدنن بولاجاک می ظن ائدی یورسون؟
بن ظن ائتمی یوروم بونو،
ایبی سی می بنی یاکتیریر سین.
اودانا اوجاقین اوستونه کورسون، بیر کاونوزون ایچینده
کاونوز جامدان اولسون کی ایچینده بنی کؤره بيله سین...

سونرا سنده اؤلونه کاونوزوما گلیر سین و اوردا برابر یاشاریز...
توپراغا برابر دولاجاغیز،
و بیر گون یابانی بیر چیچک بو توپراک پارچاسیندان نم لنیپ فیلیز لنیر سه،
سایندا محقق ایکی چیچک آچاجاک:
بیری سن،
بیری ده بن.
یوکاریدا اوکودوگوموز اثر اولوسلار آراسی بیر اونه صاحب اولان شاعیر، «ناظیم حکیمت»-ه عایتیدیر. ناظیم تورکیه ده ایلك سربست شعر یازان شاعیر و یازارلاندانیر کی ان اییی شعر و اثرلرینی حاپیس حیاتیندا ایلك آشینده دویدوغو اوزلمیندن دولایی یازمیشدیر.

ناظیم گئنجلیک ییلاریندا TBK پارتی سینده اویه اولموش و فعالیت لریندن دولایی ۱۲ ییل حاپیس ده کالمیش. آما سربست بیراکیلدیغیندان سونرا اولوم تهدیدلریندن دولایی موسکویا گیتیمیش و تورک وطنداشلیغیندان چیکار یلمیشدیر. آنجاک اولوموندن سونرا شعرلرله یئنیندن اؤنم کازانمیش و کندیسینینده سؤیله دیگی گیبی هر کسلر اونو اولومویله برابر عاف ائتمیشلر، نئجه کی ۲۰۰۹ ییلیندا یئنیندن تورک وطنداشلیغینا صاحیب اولوندو.

ناظیمین بیر چوک اثری واردیر کی «ملکتیم دن اینسان منظره لری»، «کافا تاسی»، «سنودالی بولوت» و ... بیر کاجیدیر. حاککیندا بیر چوک فیلم لر یاپیلیمیش و اثرلریندن اسینلنرک بیر چوک تیئاتر و رمان یازیلیمیشدیر.

ناظیمین ان بویوک ایلهام کاینای ایلک کاریسی (کی حاپیس ییلاریندا اونونلا مکتوب واسیطه سیله آشک یاشارمیشلار) اولمجه اوکودوغوموز شعرین جوابیندا ناظیمه سؤیله یازمیش:

بن

داها اولومو دوشونمویوروم،

بن داها بیر چوچوک دوغوراجاغیم،
حایات تاشی یور ایچیمدن.
یاشییاغاجیم، آما چوک پک چوک،
آما اولومده کور کوتمویر بنی،
حاپیسدن چیکماک ایحتمالین وارمی بو گونلرده؟
ایچیمدن بیر شئی:
بلکی دی یور...

پارتییا: تشکل	یابان: چؤل	بولاجاک: تاپاجاک
اویه: عضو	فیلز لندیرسه: جوجردیرسه	اودا: اتاق
کافا داسی: باش داسی	اولوس: خالق	کورسون: قویارسان
آسینلنرک: ایلهاملاناراق	اونه: شهرت	کاوانوز: قاب
	سربست: آزاد	جام: شوشه

حاضیرلایان: رامین پوریا

اُشیشگه:

«بیر دبیری عربی دانشجو، گوزارشگرلیق اوچون لازیمدی» تا هئج اولماسا گلن موردلرده دالیا قالمیخ. بیزیم ده تئزلوقونان خبریمیز اولسون.

اتاق فرماندان ایشاره ائله ییرلر کی بیر تیلفونی دانشغیمیز وار.

- الو...

- الو... سلام

- سلام بیزدن دی، بویروز.

- گذشت ائله یین موزاحیم اولورام، او آگهی یه گوره...

- آقا دبیر یسن؟

- خئیر

- شرمنده اولاجاییخ.

- نیه؟

- اولمازدا، شرمنده

- بله، بیرده بیر آیری تئلفون وار

- الو...

- الو... سلام

- آقا باغیشلایین

- انا سن ائله همان قاباخ کی دبیر یسن؟

- بله اوزوم، آقا نیه اولماز؟

- جانیم اولمازدا...

- آخ نیه؟

- آقا یا گرک دبیری اولاسان یا وضعی خوش.

- مگر قراردی نئینیه؟

- ائله بیر ایش ائله میاجاخ، نئجه کی فرودگاها جان گندیب لر، قاباخدا یایا چیخیر، بئکارچیلیقا چیخسالار بونلار شاید گنده لر «کشورهای دوست و همسایه عربیه»!! اونا گوره بیز ایستیروخ جانلی صورتده اوردان گوزارش الیمیزه چاتسین، بیزیمده پولوموز یوخدا اونا گوره یا گرک طرف دبیری اولایا دا وضعی خوش. ایندی بیلدین؟

- بله، اللیز آغریماسین. الله دبیر یسن یئتیرسین.

عزیز ائشیده نلر بیر نفر کی تانیمیروخ، دانشگاه قورولان خوابگاه لار جشنینه گوره بیر پارا عکس لر گؤنده ربیدی، اول باخیشدا، دئدیم گوره سن الله، دانشجولار نیه قورولوخدا چیمیللر؟ به نیه کاشی لر اوستونده شیرجه ووروللار؟ سورا گؤردوم خئیر، دانشجولار بو جشنیدن سئوینیپ، چوخ استقبال ائله ییب لر، ولی افسوس نیه بئله؟ نه لازیم کی جشنه گلن لر، بوجور ائله سینلر کی عاقیبت مراسم باشلامیش، قاپیلاری اچاندا، بیر نئجه نفر آیاق آلتیندا قالا؟ داها بیر آیری عکسه باخاندا گؤروروخ کی مراسم قوتولاندا، بونا تایی اوتانمالی صحنه لر وار ایمیش.

آتا-بابالار دئین کن، ایری اوتوراخ، دوز دانشاخ! دانشگاه بئله بیر ایشین یئری نه دیر؟

قیسیسا خبرلر

۱- استخر پاتلادی

۲- هونو (پشه) دانشگاه چوخالدی

۳- مشکین ده توریست گؤرسندی

۴- فلاح سلف ده کرفس یئدی

۵- یئر آلمالار شام دا خاملادیلار

۶- دکتر گ.فر نوسخه دن سورا، حدیث ده یازی!

اؤزه ل خبر

بیز بی صاحب دبیروخ، صاحیبی میز وار، آخی بوندان بئله باشلی قولاخلی قزل-آلا بالیغی، موزونان ناهاردا یئیه جاییخ.

رادیو دانشگاه



سلام

عزیز ائشیدنلر، سلام، وقتینیز خئیر، من اولده اؤز نوبمده، یوبانماغیمیزا گؤره عوذر ایسته ییرم، تمام رادیولاردا خصوصا او بیگانه رادیولاردا کی یوبانماقلارینین سببین فنی مشکلات بیلدیریلر، خئیر آقا، خئیر عزیزیم، بیزیم اصلا فنی مشکلاتیمیز یوخدا، اصلا فنی مشکلات اولای بیلمز، چون بیر تعداد سئوملی و یئملی مهندیسلر یتغیشبلار، بو رادیو یولا دوشه (زیر نویس صورتده: ائله اوشاخلوقدان انام منه مهندس دئییب ان دولاندولار).

بئله، ائله اوجور کی بللیدی، بیزیم بیرآز، چوخ دئییل، بیرآز مالی مشکلاتیمیز واردی و بو مالی مشکلاته گؤره من اؤزوم شخصا اوره-گیم سویموشدو، دئییردیم، ای کاش اولایدی گندم بیر کمیته امدادینان دانشام، شاید بیزلره ده رحم ائده لر؛ هم مالی، هم جانی!!!!!!

بله عزیز ائشیدنلر بو مدت ده کی یوخودوخ، دانشگاهدا چوخ اتفاق لار دوشوب، نئجه کی دونیانین بعضی نقطه لرینده قیرقین دوشوب، بیر اوز میلیتین قیریر، هر اوت توکور باشلارینا، بیزیم دانشگاهدا دانشجولار و اوستادلار و... بیر یئره یتغیشیب و اوز نفرت لرین بو حرکت گؤره بیلیندیردیلر. او شکیل ده کی بیزیم الیمیزه چاتیب، دکتر ف. جنابلاری بیر دوروشوخلو شکیل ده بوتون فنی دانشجولار و اوستادلارین عوضیندن بو یتغیناجاغین اول صفینده گورسه نیر کی واقعا هر دانشکده یه بوجور بیر شیر اوره کلی رئیس لازیمدی.

عزیز ائشیدنلر ایسته میرم رادیوموزو تعریف لییم، ولی بو رسا و آیدین صورتله سسی میزی کی ائشیدیسیز، اوزو بیر بویوک نعمت دی؛ نئجه کی من کئچن هفته لرده، اوتوروب رادیولارا قولاخ آساندا سس قشه یتیشمیردی، بیر یاریمچیلیق سوز ائشیتدیم، منی فیکره سالدی! بئله بیر سوز ائشیتدیم کی آذربایجان دانشجولاری تحصن ائله دیلر؛ سس گلمدی.

اوز اوزومه دئدیم، خدایا، خداوندا، بیر تحصن واریدی اودا رحمت لیگین زمانیندایدی بونه ایشدی؟! اولمویا دوشمن بولاری آلداتیب، ایستیر بیگانه زده ائلیه. دیقت له او خیشیلتی سسه قولاخ وئردیم گوردوم: فرودگاه! ایستیلر...!!

بورا هارادی؟ نولوب؟ من کیم؟ م.ج.بخت هارا گئندی؟!؟

آخیر اوزومو تاپدیم بیرآز فیکیرلشدیم، دئدیم اولان ایشدی آخی؟ بیزیم تبریزه گئتماغا مشکولوموز وار، دانشجولار فرودگاه ایستیلر نه اوچون؟ نه یه لازیمدی؟ ایندی بیزیم نخود-لپه آزیلیغی جورلنپ، فقط قالیب فرودگاه یوخلوغو؟ بو حئین ده اخبار قوتولدو کئشدی آب و هوا گزارشین. من ده وقتی الدن وئرمه دیم، تئز تئز او بیر اری رادیولارا باخدیم، آخیر بیر-ایکی ساعتان سورا تاپا بیلدیم. باشا دوشدوم کی من اصلا سوزو دوشونمه میشم، البته گناه منده دبیردی. دئدیم فنی مشکلات گوره قطع اولوردو. خبرین کاملی بو ایمیش کی آذربایجان دانشجولاری، تحصن ائله ییب لر، فرودگاهدا ایستیلر اوز انسان دوستانه عمللرین دونیایا بیلیندیرسینلر. ای دل غافل، به قول شاعر، یانارسان نه گومان ائله میسن؟؟ من اوزوم بو ایشه گوره چوخ سئوینیپ و ماراغلاندم، ائله اونا گوره-دی کی بو اطلاعیه نی وئردوخ

دریاچه ارومیه در نگاه مطبوعات

۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۰ خبرگزاری فردا

حسن عباس نژاد مدیرکل حفاظت محیط زیست آذربایجان غربی در گفتگو با خبرنگار مهر در ارومیه گفت: در زمان حاضر ۵۳ درصد از مساحت این دریاچه که افزون بر سه هزار کیلومتر مربع می شود، خشک و تبدیل به شوره زار شده و میزان غلظت نمک آن نیز به بیش از ۴۰۰ گرم در لیتر رسیده است. دست کم انتقال سالانه یک میلیارد مترمکعب آب از رودخانه ارس به پارک ملی دریاچه ارومیه، می تواند این دریاچه را از یک فاجعه بزرگ زیست محیطی خارج و آنرا دوباره احیا کند.

سید جواد محمودی معاون عمرانی استاندار آذربایجان غربی بر اساس پروژه تامین و انتقال آب از حوزه های مجاور در حال حاضر این طرح با اختصاص شش هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال از بخش جنوبی دریاچه در حال اجرا است که بزودی با حفر تونل انحرافی و تونل اصلی به طول ۴۵ کیلومتر مرحله اصلی طرح آغاز می شود. همچنین با اصلاح شبکه های سنتی آبیاری در کشاورزی در مصرف منابع آبی بیش از ۳۰-۴۰ درصد صرفه جویی می شود که به همین منظور امسال با اجرای شبکه آبیاری تحت فشار در ۳۴ هزار هکتار از اراضی کشاورزی استان معادل ۳۰ سال گذشته کار خواهد شد.

۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ سایت خبرگزاری مهر

سرپرست مرکز ملی خشکسالی سازمان هواشناسی با بیان اینکه افزایش نیم متری سطح آب دریاچه ارومیه با توجه به میزان بارندگیها در ارومیه بسیار اغراق آمیز و غیر واقعی است گفت: سازمان هواشناسی پیش از بارورسازی ابرها از افزایش بارندگی خبر داده بود. بارور سازی ابرها یکی از اقدامات موثر در افزایش بارندگی است اما افزایش بارندگی در اثر بارور سازی ابرها در ایده آل ترین حالت در کشورهای پیشرفته ۱۵ تا ۲۰ درصد است.

به طور کلی میزان بارندگی در استانهای شمال غرب کشور از جمله آذربایجان غربی در فصل بهار افزایش می یابد و در سال جاری بارش های طبیعی منطقه افزایش داشته به طوری که سازمان هواشناسی در اطلاعیه ها و اختاریه هایی این افزایش بارندگی را پیش از انجام بارورسازی ابرها اعلام کرده است. پیش از این مدیرعامل آب منطقه ای آذربایجان شرقی با تاکید بر نقش بارورسازی ابرها در افزایش بارندگیهای اخیر منطقه، از افزایش نیم متری سطح آب دریاچه ارومیه خبر داده و گفته بود: بارورسازی ابرها طی سه روز با هشت پرواز، شلیک ۶۰۰ گلوله یدور نقره به ابرهای حاشیه دریاچه ارومیه و پوشش ۸۰ درصد از نقاط استان اثرات خوبی به دست آمده و سطح آب دریاچه ارومیه حدود نیم متر افزایش یافته است.

۵ خرداد ۱۳۹۰ خبرگزاری جهان

یوسف نجفی، رئیس مجمع نمایندگان آذربایجان شرقی در مجلس شورای اسلامی گفت: برای مدیریت بحران دریاچه ارومیه، بر اساس تصمیم شورای عالی تخصصی آب مقرر شده تا وقتی که وضعیت این دریاچه به حد نرمال نرسیده، احداث سد های جدید در حوزه آبریز این دریاچه بویژه در استان های آذربایجان شرقی، غربی و کردستان به صورت کامل متوقف شود.

۶ خرداد ۱۳۹۰ خبرگزاری آفتاب

سلمان ذاکر نماینده ارومیه در مجلس نیز هشدار داد با ادامه روند کنونی خطر سونامی شوره زار در دریاچه ارومیه به شدت رو به افزایش است.

وی افزود با خشک شدن دریاچه ارومیه در دو تا ۵ سال آینده بیش از ۸ تا ۱۰ میلیارد تن نمک زندگی مردم منطقه را به شدت تهدید خواهد کرد.

ناصر عاق استاد دانشگاه سهند تبریز در این باره گفت کارشناسان بر این باور بودند که دوره خشکسالی ۱۰

ساله دریاچه ارومیه فرا رسیده است ولی پس از گذشت این ۱۰ سال خشکسالی همچنان ادامه یافته است. اسماعیل کهرم استاد دانشگاه آزاد تهران در این باره گفت احداث سد ها طی سالهای گذشته تاثیر منفی زیادی بر دریاچه ارومیه داشته است. سه پنجم منابع آبی دریاچه ارومیه خشک شده است و میزان شوری آب دریاچه ارومیه به ۳۵۰ میلی گرم در هر لیتر رسیده است. این رقم در دهه ۱۹۷۰ به ۸۰ میلی گرم رسیده بود.

وی افزود دولت باید اجازه دهد تا ۲۰ درصد آب سدها به دریاچه ارومیه سرازیر شود. مصطفی قنبری دبیر شورای حفاظت از دریاچه ارومیه تاکید کرد انتقال آب از دریای خزر تنها راه نجات دریاچه ارومیه خواهد بود. ولی با توجه به بعد مسافت اجرای این پروژه مستلزم هزینه های بسیار زیادی خواهد بود

۷ خرداد ۱۳۹۰ خبرگزاری دادنا

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور تصریح کرد: ساخت و ساز در حریم تعیین شده برای دریاچه ارومیه جرم تلقی می شود و کسی نمی تواند در این زمینه اقدامی انجام دهد.

وی مشکل اصلی دریاچه ارومیه را کویری بودن آن دانست و گفت: یکی دیگر از راه های احیای این دریاچه بارور کردن ابرها است که این کار تا حدودی انجام شده است.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست خاطرنشان کرد: احیای دریاچه ارومیه برنامه ای پنج ساله است و مرحله اول این طرح در حال اجراست

نادر قاضی پور نماینده ارومیه و عضو کمیسیون صنایع و معادن گفت: وی به اعتبارات تخصیص داده شده برای جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه اشاره کرد و یادآور شد: در بودجه سال ۹۰، ۲۵ میلیارد برای آبرسانی از رودخانه ارس به دریاچه ارومیه در نظر گرفته شده است که چنانچه عملی شود تاثیرگذار خواهد بود.

نماینده ارومیه با بیان اینکه برخی اقدامات دولت موجب تشدید خشکسالی رودخانه است تاکید کرد:

دولت آب رودخانه زریں رود که به دریاچه ارومیه می ریزد را به آذربایجان شرقی می برد. در حال حاضر در هر ثانیه دو متر مکعب از آب رودخانه زریں رود را به آذربایجان شرقی می برند و قصد دارند کانال های دیگری بزنند که این مقدار را به ۱۵ متر مکعب در ثانیه برسانند و این عملیات را نیز شروع کرده اند، در حالی که دولت می تواند آب آذربایجان شرقی را از رودخانه ارس تامین کند و آب رودخانه زریں رود را که به دریاچه ارومیه می ریزد را آزاد کند که متأسفانه هیچ اقدامی در این خصوص انجام نشده و این امر مشکل خشکسالی دریاچه ارومیه و نابودی آن را بسیار بیشتر می کند. قاضی پور در ادامه در خصوص اقدامات مجلس برای جلوگیری از خشک شدن دریاچه ارومیه اظهار داشت: رئیس و نمایندگان مجلس در برنامه پنجم توسعه و بودجه ۹۰ از دریاچه ارومیه حمایت کردند و اعتبارات خوبی را در اختیار دولت در رابطه با آبخیزداری، اصلاح نوع کشت و آبخیزداری قرار دادند تا آب بیشتری به دریاچه ارومیه ریخته شود.

۱۱ خرداد ۱۳۹۰ خبرگزاری تابناک

معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست گفت: این سازمان برای احیای دریاچه ارومیه طرح های مختلفی اجرا می کند که از جمله آن انتقال ۷۰۰ میلیون مترمکعب آب هر سال از حوزه های دیگر به این دریاچه است.

یکی از راه های احیای دریاچه ارومیه انتقال آب از حوزه های دیگر مانند رود ارس و همچنین از رود های کردستان به این دریاچه است. پس از پایان مطالعات، این طرح ۱۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته است.

درس تلخی که بارورسازی ابرها در دریاچه ارومیه به ما می دهد!

۳۰ اردیبهشت ۹۰ [محمد درویش]

www.khabaronline.ir

۱۵ اردیبهشت سال ۱۳۸۹، پس از بازدیدی که در

معیت یک گروه کارشناسی از دریاچه ارومیه داشتم، نوشتم که به دنبال بارندگی های چند روز اخیر، سطح آب دریاچه ارومیه ۲۷ سانتی متر افزایش یافته است، اما وضعیت همچنان نگران کننده است، زیرا نسبت به زمان مشابه سال ۱۳۸۸، تراز دریاچه ۲۰ سانتی متر هم کاهش نشان می دهد.

حالا بعد از گذشت حدود یکسال، باز در منابع خبری گوناگون و از قول برخی از مدیران مسئول می خوانیم که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰، سطح آب دریاچه ارومیه بین ۴۰ تا ۷۰ سانتی متر افزایش یافته است. مثلاً معاون اداره کل محیط زیست استان آذربایجان غربی در چهارم اردیبهشت ماه سال جاری خبر از افزایش ۴۰ سانتی متری سطح آب دریاچه ارومیه می دهد. دو روز بعد از او، ارسلان هاشمی، مدیرعامل شرکت آب منطقه ای آذربایجان شرقی این رقم را ۵۰ سانتی متر عنوان کرد و مهم تر آن که افزایش بارندگی را حاصل شلیک ۶۰۰ گلوله یدور نقره طی عملیات بارورسازی ابرها در حوضه آبخیز دریاچه ارومیه دانست. کار به جایی رسید که محمد مهدی جوادیان زاده، مدیر مرکز ملی تحقیقات و بارورسازی ابرها در سیزدهم اردیبهشت ماه صراحتاً از نقش ۲۰ درصدی بارورسازی ابرها در افزایش بارندگی های اخیر حوضه آبخیز دریاچه ارومیه خبر داد. حتی در ۲۱ اردیبهشت ماه، این میزان افزایش تا ۷۰ سانتی متر و توسط رئیس مرکز تحقیقات آرمیای کشور پیشی گرفت و ظاهراً خبرهای مبنی بر افزایش سطح تراز دریاچه ارومیه چنان در حال اوج گرفتن بود که این نگرانی را ممکن بود در نزد یک ناظر بی طرف بوجود آورد که نکند موجودیت شهر ارومیه در خطر زیر آب رفتن قرار بگیرد؟! جالب تر این که نزدیک به یک سال قبل نیز، همین رئیس مرکز تحقیقات آرمیای کشور - آقای دکتر یوسفعلی اسدپور - از افزایش ۷۰ سانتی متری سطح آب دریاچه ارومیه خبر داده بود!

آنچه که در این میان و دریاچه های این خبرهای بارورسازانه ابری! ظاهراً فراموش شده بود، طرح این پرسش ساده بود که آیا میزان ریزش های آسمانی رخ داده در بازه ی زمانی مورد نظر، نسبت به مدت مشابه سال قبل و یا میانگین درازمدت آن افزایشی را نشان می دهد که حالا بخواهیم آن افزایش را به بارورسازی ابرها ربط دهیم یا خیر؟ از آن مهم تر، آیا واقعا سطح آب دریاچه ارومیه نسبت به مدت مشابه سال قبل آن افزایش یافته است؟

راست آن است که شوربختانه باید اعتراف کنیم که پاسخ هر دو پرسش منفی است. کافی است نگاهی به بررسی های بهروز حسنی مهمویی بیاندازم تا متوجه شویم که نه تنها سطح دریاچه ارومیه در اردیبهشت ماه سال ۹۰ افزایش واقعی نداشته است، بلکه نسبت به اردیبهشت سال ۱۳۸۹، حدود ۲۵۰ کیلومتر از وسعت دریاچه به دلیل کاهش ارتفاع سطح آب به میزان حدود ۳۱ سانتی متر کمتر هم شده است!

به دیگر سخن، بررسی داده های هواشناسی نشان می دهد که در اغلب سال ها، میزان ریزش های آسمانی در اوایل اردیبهشت ماه افزایش یافته و در اواسط یا اواخر آن به بیشینه خود رسیده و آنگاه دوباره کاهش می یابد.

بنابراین آقایان مسئول بارورسازی ابرها و بقیه مدیرانی که دوست دارند فقط خبرهای خوش با تاریخ مصرف آنی بدهند! بهتر است شلیک گلوله های یدور نقره خود را به فصل تابستان انتقال دهند تا همه باور کنند که این عملیات گران تا چه اندازه به افزایش بارندگی واقعی حوضه کمک کرده است.

تا آن زمان بهتر است از این درس تلخ عبرت گرفته و بیش از این اعتماد مردم را نسبت به ادعاهای آبی خویش کم رنگ و کم رنگ تر نسازیم. زیرا حقیقت عریانی که همچنان چون پتک دارد بر سر زیستمدان حوضه آبخیز دریاچه ارومیه کوبیده می شود، حکایت از جدی شدن خطر سونامی نمک ۸ میلیارد تنی کویر ارومیه دارد! ندارد؟

کچن ساييدا اولان کاریکاتور یاریشی نین

sms لری

اس ام اس های مسابقه کاریکاتور شماره قبل



۰۹۱۴...۲۷۶۱

یک استاد که خودش هم داره فیلم بازی می کنه و حفظ می کنه و توضیح میده دانشش از سطرای کتاب بالاتر نیست.

۰۹۳۵...۴۶

این یکی از مشکلات دانشجویهارو می رسونه و اونم اینه که هیچ اختیاری ندارن و مثل عروسک نیاز به عروسک گردان دارن.

۰۹۳۷...۱۸۶۷۵

کاریکاتور یاریشینیزدا بیر اؤیرنجی نین شکلی دیر کی بیر قولچاق سانینیب و باشکالارین ایراده سیله یاشاییر و اوزگورلوگو یوخدور. درگینیزده یوکسک سوییه ده دیر، تشککور.

۰۹۳۵...۹۱۳۶

اون دانشجو نماینده تمام افراد جامعه است که رسانه ها و اقشار سیاسی در ذهن و عقاید او طوری تأثیر غیر مستقیم می داره که طرف فکر می کنه اون حرفی که می زنه حرف خودشده در حالی که اینطوری نیست. یعنی شستشوی ذهنی داده شده است.

۰۹۱۴...۲۱۷۷

سلام، خسته نباشید. ضمن تشکر از تهیه کنندگان دیلداش، این کاریکاتور نشان دهنده وضعیت اکثر آدم های اطراف ماست که ذهن و اندیشه اونها با مطالبی که از پیش ساخته شده، پر شده است و رفتار اونها تحت تأثیر این مطالب قرار داره و مثل یه عروسک خیمه شب بازی که عروسک گردان شخص دیگری است.

۰۹۳۷...۱۸۷۸

بو کاریکاتور بونو گؤرسدیر کی ظاهرده آدام آزاددی دوزو و واقعیت بودور کی اونون فیکرین کنترل ائله ییرلر. هئچ شاید طرفین اوزونون ده خبری یوخدو. چون فیکر کنترل اولور هئچ لازم دیر کی ائشیکدن زور اولونا کی نه دانیشسین و نه ایش گورسون.

۰۹۱۴...۲۴۷۳

اؤیرنجی لرین دوشونجه لرینین چوخو قاباقدان شکل تاپیب، سوزون دوزو بونلار بیر ضبط صوت کیمی هر نمه نی ائشیک دن آلیب اوزلرینه مستقل آنلایش ایمکانی وئرملر.

۰۹۱۴...۹۵۷۸

سلام دیلداش! کاریکاتوروز بیر تورک اؤیرنجی سی دیر کی پرده آرخاسیندا باشکالار و یابانجیلار ال ایله باشکا دیله تربیت اولور، درس اوخور...

۰۹۱۴...۶۹۸۹

کسی که با توکل نیرویی تو وجودش شکل می گیره و با اعتماد به نفس کارهاشو انجام مید.

۰۹۱۴...۲۶۰۱

ایندینین اؤیرنجی لری بیر قولچاق کیمی دیرلر کی ایراده لری یوخدور او ایشلری گورورلر کی یوخاریداکی آداملار اونلارا دئییرلر.

۰۹۱۴...۷۶۶۰

سلام، بویون اتفاقی دیلداش درگیسی نی اوخودوم، چوخ گؤزه ل اولموش. سیزی اورکدن کوتلویوروم، اللرینیزه ساغلیق.

۰۹۱۴...۹۱۸۴

روح دانشجو را برداشتن و فقط جسمش مونده.

۰۹۱۴...۸۳۲۲

سلام، من اورمیه دن بونو یوللورام، دیلداش کاریکاتورو دئییر: اؤیرنجی نین مغزی اوز الینده دئییل. یعنی اونو اوینادیرلار.

۰۹۱۹...۷۸۸۵

منظور از کاریکاتورتون این بود که ما مثل عروسک خیمه شب بازی و بازی دست دیگران هستیم و اختیاری از خودمون نداریم.

۰۹۱۴...۹۸۱۸

سلام، او کاریکاتور سوزو: بیژلر ظاهرده مستقل، آزاد، ساوادلییق آنجاق اصلینده بعضی لرین الینده اویونجاغیق و اونلار ایستدیکلری یولا استقامت لندیریرلر؛ یعنی بیز اوزوموز دئییلیک.

۰۹۱۴...۲۹۷۰

زیست شناسی اویرنجی لرین طرفیندن من اوزوم بوتون سربالی لار طرفیندن سوز اوچون سلامتلیک و دیرلی عومور آرزیلیرام. من افتخار ائلیرم کی آذریم. یاشاسین آذربایجان

۰۹۱۸...۶۴۱۴

دانشجو ملعبه دستان پشت پرده

۰۹۱۴...۳۴۲۶

بیزیم کؤلگیمز سووا دوشسه ده ارزیشی او قدردی کی آیریلاری اونو بالیق کیمی ارزیشلی بلیب صید اندیرلر.

۰۹۳۵...۵۲۰۱

باطن دیگران با ظاهر من جلوه می یابد.

۰۹۱۴۰۰۰۹۵۷۸ (۳)

۰۹۱۴۰۰۰۲۱۷۷ (۲)

۰۹۱۸۰۰۰۶۴۱۴ (۱)

برندگان به قید قرعه:

کاریکاتور یاریشی



بو شکل حاقدا دوشونجه لرینیزی دیلداش sms گؤنדרین. اوچ نفره هدیه وئرله جک

دیلداش

آذربایجان بیلیم یوردونون اؤیرنجی
سل درگیسی (تورکی-فارسی)

دانشگاه
تربیت معلم
آذربایجان



سوروملو مودیر(مدیر مسئول):

جمال رضایی

باش یازار(سر دبیر):

علی عزیززاده

گرافیک و صفحه آرایی:

علی اختیاری

بو ساييداکی امکداسلار(همکاران این شماره):

میلاد انصارلر

سمیرا وهابیان

امین دهقانزاده

زهرا مدقالچی

شهرام شکیبی

یلدا شوقی

۰۹۱۴۱۸۹۴۵۷۷

تلفن

email azardildash@gmail.com

AZOH